



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

جانب
ششم

دوسرا نمبر

راہ و رسم طلبگی

طلبہ و جیت گیری خصوصی

مصنف: عالم راہ و رسم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راه و رسم طلبگی

نویسنده:

محمد عالم زاده نوری

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی ولاء منتظر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	راه و رسم طلبگی جلد ۵
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۴	مقدمه
۱۶	پرسش ها
۱۶	اشاره
۲۳	خلاصه پرسش ها
۲۳	پاسخ سؤال اول: یک بعدی یا چند بعدی؟
۳۸	پاسخ سؤال دوم: نیاز به دین شناسی چقدر و چگونه؟
۵۷	پاسخ سؤال سوم: جایگاه علوم اسلامی
۵۹	پاسخ سؤال چهارم: نسبت برنامه آموزشی حوزه با دین شناسی
۶۳	پایان تحصیل طلبه
۶۷	انتخاب تخصص
۶۷	اشاره
۷۱	۱. آشنایی با گزینه ها
۷۴	۲. تشخیص نیاز اجتماعی
۷۶	۳. استعداد و علاقه شخصی
۸۵	مراکز تخصصی
۸۵	اشاره
۹۰	پس از انتخاب تخصص
۹۳	مدرك تحصیلی
۹۷	منابع و مآخذ

سرشناسه: عالم زاده نوری، محمد، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور: راه و رسم طلبگی /مؤلف محمد عالم زاده نوری.

مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی ولاء منتظر، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری: ج ۷؛ ۱۲×۲۱ س م.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۵-۹؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۷۸-۱-۶۰۰-۵۵۵۱-۱۸-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۲؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۱۹-۸؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۳؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۰-۴؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ چهارم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۳؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۴؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۱-۱؛ ۱۹۰۰۰۰ ریال (ج. ۴، چاپ چهارم)؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۵؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۲-۸؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۵؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۶؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۳-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۷؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۴-۲؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۷؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۷، چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً به صورت مستقل نیز منتشر شده است.

یادداشت: ج. ۲ و ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۱-۷ (چاپ سوم: تابستان ۱۳۹۱).

یادداشت: ج. ۱-۳ (چاپ چهارم: تابستان ۱۳۹۱).

یادداشت: ج. ۴-۷ (چاپ چهارم: تابستان ۱۳۹۱).

یادداشت: این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. ارزش و افتخارات طلبه. -ج. ۲. هویت صنفی طلبه و معنای طلبگی. -ج. ۳. طلبه در دوران رشد و تحصیل. -

ج. ۴. طلبه و برنامه زندگی. -ج. ۵. طلبه و جهت گیری تخصصی. -ج. ۶. علم دیگر. -ج. ۷. طلبه؛ نشاط و طراوت طلبگی.

موضوع : حوزه های علمیه -- ایران

موضوع : طلاب -- راه و رسم زندگی

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : BP۷ع/۱۶۲۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۲۲۴۵۵

ص : ۱

اشاره

جلد چهارم راه و رسم طلبگی

مؤلف

ص: ۳

انتشارات ولأء منتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف

قم، آيابان شهداء (صفائيه)، كوچه ٣٧ (سپاه)،

فرعى پنجم، پلاك ١٠٤؛ تلفكس: ٧٧٤٩٤٥٨ (٠٢٥١) www.v-montazar.com info@v-montazar.com

كلية حقوق برأى ناشر محفوظ است

مرکز پخش انحصاری:

قم، آيابان آیت الله مرعشی نجفی رح (ارم)، روبروی پاساژ قدس، ساختمان كوثر، انتشارات سوره مهر (مؤسسه رحماء)؛

٠٩١٩٢٥١١٠٣٦ - (٠٢٥١) ٧٨٣٩٤٠٢ و ٦

ص: ٤

مقدمه. ۷

پرسش ها ۹

خلاصه پرسش ها. ۱۶

پاسخ سؤال اول: یک بعدی یا چند بعدی؟. ۱۶

پاسخ سؤال دوم: نیاز به دین شناسی چقدر و چگونه؟. ۳۱

پاسخ سؤال سوم: جایگاه علوم اسلامی.. ۴۹

پاسخ سؤال چهارم: نسبت برنامه آموزشی حوزه با دین شناسی.. ۵۱

پایان تحصیل طلبه. ۵۵

انتخاب تخصص... ۵۹

۱. آشنایی با گزینه ها. ۶۳

۲. تشخیص نیاز اجتماعی.. ۶۶

۳. استعداد و علاقه شخصی.. ۶۸

مراکز تخصصی. ۷۷

پس از انتخاب تخصص... ۸۲

مدرک تحصیلی.. ۸۵

منابع و مآخذ. ۸۹

ص: ۵

یکی از مهم ترین و فراگیرترین چالش های نظری میان طلاب که در مقام تصمیم گیری و عمل برای آنان حیرت و توقف می آفریند، موضوع جهت گیری تخصصی است. پرسش های زیر نمایانگر این چالش و بیان برخی از ابعاد آن است؛

الگوی مطلوب طلبه الگوی جامع است یا الگوی متخصص؟ آیا طلبه باید از خود شخصیتی جامع و همه جانبه بسازد یا اینکه نظر به یک نیاز خاص داشته باشد و در یک زمینه مشخص متخصص شود؟ آیا طلبه باید نقش های اجتماعی متعددی را برعهده بگیرد یا تنها در یکی از فعالیت ها حضور داشته باشد؟

پس از پذیرش الگوی تخصص محور علاوه بر این پرسش های عام، سؤال های دیگری نیز درباره انواع نقش های اجتماعی، رشته های تحصیلی، مراکز تخصصی و مؤسسات وابسته وجود دارد که طلبه برای انتخاب، باید پاسخ آنها را بیابد. همچنین پرسش های مربوط به تناسب طلبه با هر گرایش، یا تطبیق شرایط لازم بر وضعیت فعلی او و کشف ویژگی های فردی، معضلات دیگری است که باید به صورت موردی بدان پرداخته شود.

بی تردید اظهار نظر نهایی در مورد چنین مسائلی، جز با اهتمام جدی صاحب نظران و مباحثه فعال اندیشمندان قابل اعتماد نیست و این قلم هرگز ادعا ندارد که پاسخ این ابهام دشوار را یافته و ارائه داده است. اما اگر باب گفتگو در این موضوع را گشوده و توانسته باشد زوایای مختلف مسئله و ابعاد اهمیت و پیچیدگی آنرا نمایانده باشد، خود را کامیاب می پندارد. زیرا طرح کامل پرسش و ارائه مواد خام و مایه اولیه فکری، هم برای طلاب که خود درگیر این موضوع هستند و هم برای فضلا که در مقام راهنمایی طلاب قرار دارند مفید است؛ که «حَسَنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ» (۱) و (۲)

ص: ۸

-
- ۱- بحار الانوار، ج ۱ ص ۲۲۴. روایت از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و اله می باشد.
 - ۲- زوایایی از این بحث در مقاله «تخصص» از کتاب تأملی در نظام آموزش حوزه ص ۹۰ بررسی شده است.

برای آغاز بحث لازم است به پیرایش این پرسش و تعیین دقیق محل ابهام پردازیم. این موضوع زوایا و ابعاد مختلفی دارد و خود آستن پرسش‌ها و ابهام‌های چندی است.

گویا نقطه آغاز این پرسش‌ها نقش اجتماعی طلبه و کارکردهای او در دوره ثمربخشی (۱)

است.

ص: ۹

۱- . طلبه دو دوره بزرگ را پیش رو دارد. دوره اول دوره تحصیل و رشد شخصی است که در آن استعداد های خود را به فعلیت می‌رساند و ظرفیت های خود را پر می‌سازد. دوره دوم دوره ثمردهی اجتماعی و بهره‌گیری از دستاورد فعلیتی است که در دوره رشد پدید آمده است. در این دوره به ارائه خدمت به دیگران می‌پردازد و نیاز اجتماع را در نظر می‌گیرد. این دو دوره مرز ظریف خطی ندارند و این گونه نیست که در یک لحظه مشخص طلبه از دوره اول به دوره دوم پای گذارد. بلکه انتقال از یک دوره به دوره دیگر نیازمند زمان طولانی است و آرام آرام اتفاق می‌افتد. نکته قابل توجه دیگر این که این گونه نیست که در دوره اول تنها به کار تحصیل پردازد و از هرگونه فعالیت تبلیغی و فرهنگی فارغ باشد و در دوره دوم تنها به خدمات فرهنگی پردازد و از هرگونه فعالیت تحصیلی رها گردد. بلکه در دوره اول عمده زمان و توان خود را به تحصیل و در دوره دوم عمده زمان و توان خود را به فعالیت فرهنگی و ارائه خدمات علمی- تربیتی می‌پردازد. طبعاً در دوره اول در حاشیه تحصیل خود به فعالیت های فرهنگی می‌پردازد و در دوره دوم در حاشیه وظایف اجتماعی به تحصیل و رشد شخصی خود نیز نظر دارد.

طلبه مانند هر کس دیگر باید در نظام تقسیم کار اجتماعی کاری را برعهده گیرد و دغدغه انجام آن را داشته باشد.

طلبه پس از دوره تحصیل باید باری را از زمین بردارد، گرهی ناگشوده را باز کند، دردی را دوا کند و حضور خود را بنمایاند. طلبه باید دست به اقدامی زند، کاری عرضه کند، نتیجه ای تحویل دهد، خروجی ای داشته باشد، طرح مفیدی را به سرانجام رساند... و هرگز نباید وجود و عدم او برای جامعه مساوی باشد. طلبه باید خود را مکلف به یاری دین خدا(۱)

و ارائه خدمتی بداند و برای آن خود را از پیش آماده کرده باشد. طلبه باید یک نقش اجتماعی و کارکرد مثبت برای خود تعریف کند و تعهدی برای اجرای یک برنامه بدهد و سنگری را با مسئولیت و تعهد پر کند و گوشه ای از مرز فرهنگی را پاسداری نماید به گونه ای که خیال دیگران از حضور و ظهور او در آن عرصه آسوده گردد. طلبه باید یک عضو مفید برای پیکره اجتماع باشد؛ یک بازوی توانا، چشم بینا، گوش شنوا، زبان گویا یا... یک کارگزار امین برای اهداف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، و با قوت و قدرت آن وظیفه را به انجام رساند(۲). در این صورت رسالت مند و هدفدار است و دین خود را به جامعه ادا کرده است. برای این منظور لازم است طلبه از آغاز طلبگی احساس تعهد کند، برای یافتن آن نقطه کور یا آن بار زمین مانده با مطالعه و مشاوره و تأمل تلاشی کند و از میان فهرست بلند نیازهای اجتماعی - به تناسب توان و استعداد و هویت صنفی خود و رسالت روحانیت - مسئولیتی را انتخاب کرده و خود را برای انجام آن آماده و داوطلب گرداند. اما این انتخاب چگونه صورت می گیرد؟

ص: ۱۰

۱- <ان تنصروا الله ینصرکم> محمد، آیه ۷.

۲- <فخذها بقوه>، اعراف، آیه ۱۴۵.

به صورت طبیعی طلبه از میان خدمات اجتماعی رانندگی و فروشندگی و صنعتگری را انتخاب نمی کند. طلبه هویتی فرهنگی دارد و اصالتاً مسئولیت او از مقولهٔ تعلیم و تربیت است. هویت صنفی طلبه به دستهٔ خاصی از خدمات و فعالیت های فرهنگی معطوف است که در این انتخاب باید مورد توجه قرار گیرد.

سازمان روحانیت چند تعهد کلان اجتماعی دارد. مهم ترین تعهدات این سازمان عبارت اند از:

حفظ، ترمیم و بالنده سازی معرفت دینی و فهم شریعت نبوی، تحقیق (۱)

و تلاش برای به فهمی منابع دینی و کشف آفاق نظری ناگشوده و تبیین نظامات فکری دینی. (۲)

تبلیغ دین، و حفظ، ترمیم و بالنده سازی فرایند آن. (۳)

ص: ۱۱

۱- . مراد از تحقیق تولید اندیشه و کشف مجهولات است نه صرفاً مطالعه کتب دینی و احیانا گردآوری، تألیف و گزینش پاره ای از مطالب پیرامون موضوعی خاص.

۲- . محقق دین به صورت طبیعی دست کم در سطوحی، موظف است تبلیغ هم بکند. مثلاً در همایش های علمی و مراکز تخصصی حاصل اندیشه خود را ارائه می کند و دیگران را در جریان یافته های خود قرار می دهد. اما انتظار اصلی از او این است که عمده توان و زمان خود را در بازپژوهی منابع دین و حل مشکلات نظری صرف کند و به تولید دانش گره گشا پردازد گرچه در بخشی از زمان و توان خود به تبلیغ هم می پردازد، اما ممکن است محقق حرفه ای باشد و مبلغ متوسط. مثلاً مرحوم علامه طباطبایی رح چنین شانی برای خود برگزیده بود.

۳- . مبلغ دین برای ارائه سخن اصیل دین ناگزیر باید مطالعه و فعالیت علمی فراوانی داشته باشد، ممکن است این مطالعه صرفاً به انگیزه فهم منابع دین، سخن اندیشمندان اسلامی و محققان باشد و ممکن است به یک تحقیق و تولید سخنی تازه نیز منتهی شود. اما آنچه اصالتاً از یک مبلغ انتظار می رود این است که توان، مهارت و ذوق انتقال معارف دینی را داشته باشد و انرژی و همت خود را صرف آن گرداند و همه مقدمات لازم آن را فراهم آورد. بنابراین او یک مبلغ توانمند است گرچه یک محقق درجه یک محسوب نشود یا زمان لازم برای پژوهش را نداشته باشد. تبلیغ اگر مستند به تحقیق خود یا دیگر اندیشمندان اسلامی نباشد کم فایده یا مضر است. همانگونه که تحقیق هم اگر در اختیار دیگران قرار نگیرد و تبلیغ نشود سودمند نیست. از باب مثال مرحوم شهید دستغیب یا مسئولان دفاتر نهاد رهبری در دانشگاه ها بیشتر مبلغ به شمار می روند هرچند توانمندی تحقیق را نیز داشته باشند.

تلاش برای تحقق دین در سطح جامعه و اداره دینی نظام اجتماعی.

دفاع از دین در مقابل دشمنی ها(۱)

با توجه به این که سازمان روحانیت با وظایف متعدد و تعهدات پرشماری روبرو است، آیا طلبه موفق می تواند در همه این زمینه ها به خوبی نقش ایفا کند؟ آیا عالم دین باید همه این نقش ها را برعهده بگیرد و ایفا کند یا برای بهتر انجام دادن مسئولیت، خود را تنها وقف یکی از این رسالت ها کند و برای انجام آن تمام قوای خود را به کار گیرد؟ یا به یک مدل تلفیقی عمل کند مثلاً در بخشی از عمر خود جامع و در بخش دیگر تخصصی عمل کند؟ و یا در انتخاب هر یک از این دو الگو مختار است. زیرا حوزه علمیه باید هر دو الگوی تخصص محور و جامع را درون خود پرورده باشد و گونه های مختلف انسانی را برای شرایط مختلف در دست داشته باشد و هر یک را به کاری که از دیگری بر نمی آید بگمارد؟ به بیان دیگر آیا نقش ها و کارکردهای متعدد را باید میان طلاب توزیع کرد و با سرشکن کردن

ص: ۱۲

۱- . دفاع از دین یا به صورت نظری و علمی است و یا به صورت عملی مانند دفاع در هنگامه جهاد. دفاع نظری از دین نیز یا با تولید یک اندیشه دینی است و یا با تبلیغ، ارائه و انتقال معارف دینی به انسان ها. بنابراین می توان این عنوان را در عناوین گذشته نیز وارد کرد.

وظایف، به یک نوع تقسیم کار روی آورد (تخصص) یا لازم است همه طلاب به تمام نقش های فراروی حوزویان پردازند و عرضه انجام وظایف گوناگون را داشته باشند (جامعیت) و یا تلفیقی از این دو پیشنهاد می شود؟

زاویه دیگر این پرسش مربوط به دوره تحصیل طلبه است.

بی شک طلبه موظف به آشنایی عمیق و فهم دقیق معارف دینی است و در اسناد سخن خود به خدا و دین او باید حجت معتبری در اختیار داشته باشد. سخن طلبه حتی اگر خود نداند و نخواهد سخن دین و نظر خدا تلقی می شود و هر گونه کمی و کاستی و انحرافی در آن، به ارتکاب کثیف ترین گناه یعنی بدعت می انجامد. سخن بی پایه به نام دین گفتن افترای بر خدا و سخت مورد توبیخ و مؤاخذه است. تفقه - به معنی دین شناسی عمیق - در تعریف و ماهیت طلبه اخذ شده و آیه کریمه قرآن نیز به صراحت بر آن تأکید کرده است. (۱) بدین روی طلبه با هر نقشی که در اجتماع پذیرفته باشد و هر کارکردی که برای خود تعریف کرده باشد از فهم عمیق دین بی نیاز نیست، مگر آنکه طلبه نباشد!

فهم عمیق دین در گرو آشنایی با عناصر متعدد و اجزای مختلف دین و درک نسبت ها و روابط میان آنها است. از این رو اگر کسی بخواهد دین شناس باشد باید با ابعاد مختلف فقهی حقوقی کلامی فلسفی تاریخی اخلاقی تربیتی اجتماعی و... دین آشنا باشد و یک عالم جامع گردد. در غیر این صورت ادعای دین شناسی تحقق نمی یابد.

ص: ۱۳

۱- > ما کان المؤمنون لینفروا کافه فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون < توبه، آیه ۱۲۲.

معنای دین شناسی (تفقه در دین) چیست. طلبه برای ایفای نقش خود چقدر و چگونه با دین خدا آشنا شود و چه پیش نیاز هایی را بگذرانند؟ علوم اسلامی موجود چقدر و چگونه این نیاز را تأمین می کند؟ دانش پژوه علوم دینی برای انجام رسالت بزرگ خود چه مقدار نیاز به علوم اسلامی حوزوی دارد و با چه گستره و تا چه سطحی باید بدان پردازد؟ منشأ اهمیت این سؤال تأثیر اجمالی ولی قابل توجه این علوم در فهم پیام خدا است.

تسلط کامل بر همه علوم اسلامی در شرایطی که این دانش ها در دامن فرهنگ اسلامی، به دست عالمان سخت کوش و سخت اندیش، طی بیش از هزار سال پرورده و گسترده شده، ابدا امکان پذیر نیست. جامعیت علمی به معنای تسلط بر همه علوم بشری و غیر بشری دیگر آرزویی دست نیافتنی و رؤیایی غیر قابل تعبیر است و با گسترش حیرت انگیز دانش ها جرأت چنین اظهار نظر یا تصویری گرفته شده است.

گرچه امروزه به برکت ابزارهای نوین پژوهشی و ارتباطی، دست یابی به منابع، سهل تر و سریع تر شده، اما به همان نسبت زایش و افزایش پرسش ها و پاسخ ها و نظریه ها بالا رفته و حجم اطلاعات قابل دسترسی، انبوه تر و متراکم تر شده است. از این رو به هیچ وجه از فردی با استعداد معمولی یا فوق معمولی نمی توان انتظار داشت که با عمر متوسط انسانی، بر همه دانش های اسلامی تسلط پیدا کند و صاحب نظر و مجتهد و متخصص گردد. اگر دین شناسی به معنی احاطه کامل بر تمام علوم اسلامی و آگاهی عمیق از محتوای آنها باشد بدون شک در مدت زمان در اختیار یک انسان، امکان پذیر نیست. بنابراین باید پرسید حد نصاب دارایی

های علمی طلبه و سطح پایه جامعیت علمی برای او چقدر است و عالم دین با علوم مختلف اسلامی در چه حدودی باید ارتباط برقرار کند؟ اطلاعات دینی لازم برای یک طلبه چیست و نقطه عبور از جامعیت به تخصص کجاست؟ یا به بیان دیگر طلبه چه اطلاعات بنیادینی به عنوان اطلاعات پایه باید داشته باشد که خود را در حد اقل دین شناسی ببیند و مجوز عبور به گرایش تخصصی را دریافت کند؟

ادبیات عربی (صرف و نحو و بلاغت و لغت)، منطق، اصول، کلام، فقه، فلسفه، عرفان، تفسیر و... هر یک چه میزان در فهم دین نقش دارد؟ در مرحله بعد یعنی پس از عبور از این پرسش و کشف پاسخ آن، شایسته است برنامه موجود علمی و آموزشی حوزه های علمیه بررسی گردد؛

باید پرسید که برنامه آموزشی موجود حوزه چه مقدار تأمین کننده نیاز دین شناسی برای طلبه است؟ آیا طلبه در همین نظام موجود به مایحتاج نظری و معرفتی لازم خود دست می یابد؟ اگر چنین است از چه مقطعی این حادثه روی می دهد؟ پس از چند سال تحصیل در این برنامه، نیاز دین شناسی تأمین می شود؟ طلبه پس از چند سال مطمئن باشد که پیش نیازهای عمومی را طی کرده و برای ورود به عرصه نگاه های تخصصی آماده شده است؟ چه سطحی از دانش های حوزوی است که اگر طلبه از آن فراتر رود شایستگی تمرکز در یک رشته خاص را کسب کرده و مطمئن می شود که اشتغال تخصصی او به آن شاخه علمی، قابل اعتماد و بدون اشکال است؟ و اگر نظام آموزشی موجود این نیاز را برآورده نمی کند چه نقیصه ای دارد و چگونه می توان این نقیصه را ترمیم کرد؟

آیا طلبه در دوره ثمردهی باید همه نقش ها را برعهده بگیرد یا یک نقش خاص را؟

طلبه برای انجام وظیفه در آن دوره، در دوره تحصیل چه مقدار نیاز به دین شناسی دارد؟

علوم اسلامی چه میزان این نیاز را برآورده می سازد؟

برنامه آموزشی موجود چه قدر و چگونه این نیاز را برآورده می سازد؟

پاسخ سؤال اول: یک بعدی یا چند بعدی؟

برای پاسخ دادن به این سؤال ابعاد آن را بیشتر تصور می کنیم. فرض کنیم که یک طلبه بنا دارد برای همه نقش ها و کارکردهای نظام روحانیت داوطلب شود و اعلام آمادگی کند یعنی هم محقق خوبی باشد، هم مبلغ توانایی، هم مربی جان های مشتاق، هم مدافع جدی حریم وحی و هم مجاهدی در راه تحقق احکام و اهداف دین.

برای این اعلام آمادگی نیاز به گذران دوره های آموزشی متعدد و کسب دانش و تجربه و مهارت فراوانی وجود دارد که زمان و توان زیادی از طلبه می طلبد. به دست آوردن توان تحقیق، مهارت تبلیغ، شایستگی تربیت انسان ها، هنر اجرا و تحقق دین، و قوت و قدرت لازم برای دفاع از حریم معارف اسلامی کار ساده ای نیست و یک عمر تلاش و مجاهدت نیاز دارد. بنابراین چنین طلبه ای دیرتر از دیگران وارد عرصه خدمت رسانی و قبول مسئولیت می شود. در حالی که اگر یکی از این مسئولیت ها را به صورت تخصصی دنبال کند در مدت زمان کوتاه تر و با سهولت بیشتری به مرحله بازدهی و

اجرای هم زمان این مسئولیت ها نوعاً امکان پذیر نیست و در نهایت، طلبه به یکی از این امور اشتغال می یابد یا حداکثر به صورت علی البدل و متناوب یعنی در زمان های متفاوت به کارهای متنوع می پردازد مثلاً یک سال به امر تحقیق، یک سال به تبلیغ و... می پردازد. این برنامه ریزی باعث می شود که تمرکز لازم را در یک رشته به دست نیابد و تجربه های مترکمی نداشته باشد. آنگاه کار کسی که در یک رشته متمرکز شده نسبت به چنین طلبه ای ثمره بیشتری خواهد داشت. معلوم نیست که استعداد فردی و قابلیت ذاتی برای همه این هنرها و توانمندی ها، در همه افراد وجود داشته باشد. گویا انسان ها با آمادگی های متفاوتی آفریده شده اند(۱)

و هر کسی را بهر کاری ساخته اند. نمی توان از یک نفر انتظار داشت مثل آچار فرانسه به درد هر کاری بخورد و از پس هر کاری برآید. اصل انتخاب طلبگی از میان این همه کار، نوعی رویکرد تخصص محور است. به همان دلیل که از میان همه کارها و نقش های اجتماعی طلبگی برگزیده شده است، منطقی است اگر از میان نقش های مختلف روحانیت نیز یکی را برگزینیم. به همان دلیل که انتظار نمی رود یک نفر آدم، هم پزشک باشد، هم روحانی، هم معمار، هم بازرگان، و هم مدیر عامل یک واحد صنعتی... انتظار نمی رود یک طلبه هم محقق باشد و هم مبلغ و هم... .

بنا نیست همه کارها به دست یک نفر انجام شود. انسان ها در یک همکاری اجتماعی نیازهای متعدد یکدیگر را برآورده می کنند.

ص: ۱۷

خصوصاً کارهای بزرگ تنها به دست تیم های همکار انجام می پذیرد. هر چه مسئولیت، سنگین تر و کار، بزرگ تر باشد ضرورت کار گروهی و تیمی نمایان تر می شود. هرگز یک نفر به تنهایی توان ساخت یک آپارتمان عظیم را ندارد، هر چند شاید از پس ساختن یک کلبه کوچک برآید. مسئولیتی که بر دوش روحانیت است بسیار سنگین و توان فرسا است. از این رو باید در یک شبکه انسانی بزرگ تقسیم و توزیع شود و با اهتمام جمعی به سرانجام رسد. (۱)

ص: ۱۸

۱- ابهام در ویژگی های دوره خدمت منشا عدم درک درست نقش ها و وظایف اجتماعی است. سیر کلان جامعه ما در شرایط زرین کنونی، به تعبیر مقام معظم رهبری حرکت به سوی تمدن سازی اسلامی است. برای این منظور متناسب با نیازهای فراوان موجود، نیاز به طلبه و تخصص طلبگی وجود دارد. شاید نیم نگاهی به تمدن رقیب - یعنی تمدن غرب - بهتر این مطلب را روشن کند. تمامی رشته ها و گرایش های انسانی مانند علوم تربیتی، روان شناسی، اقتصاد، حقوق، مدیریت، علوم سیاسی، و... همچنین تمامی نقش های وابسته به این سنخ موضوعات در حیطه کار روحانیت قرار دارد و این حداقلی است که برای نظام سازی و بنای تمدن اسلامی باید در نظر داشت. علاوه بر این دغدغه هایی که به دلیل برخورد با نظام های فکری مادی به وجود آمده هر چند مسئله اصلی تفکر اسلامی به شمار نیاید، به این فهرست باید افزوده شود. غایتی به این بزرگی را تنها با یک عزم جمعی و همکاری تاریخی دنبال می شود. از این رو تأکید بر تخصص با جامعیت علمی در سطوح کلان منافات ندارد بلکه تکمیل می گردد. این جامعیت صفت نظام علمی است نه صفت فرد. به عبارت دیگر در آینده علمی حوزه ها، نظام جامع المعقول و المنقول وجود دارد نه افراد جامع المعقول و المنقول. بدین ترتیب مزایای جامعیت علمی در یک نظام گسترده دانش تأمین خواهد شد. عامل پیوند میان این تخصص ها و آن جامعیت دانش های میان رشته ای است. جامعیت به معنای کامل آن وظیفه افراد نیست، وظیفه نهاد روحانیت است. یعنی یک روحانی وارث تمام وظایف پیامبر اسلام نیست. بلکه وظایف سنگین انبیاء بر دوش نهاد بزرگ روحانیت است و هر فرد در این سازمان بزرگ باید متناسب با توان خود متعهد انجام بخشی از این رسالت گسترده باشد.

به عبارت دیگر از طلبه سؤال می شود «ایفای چه نقشی و انجام چه مسولیتی را در جامعه متعهد می گردی؟» و او بی درنگ خواهد گفت «رسالت انبیاء و نقش مصلحان دینی را» بار دیگر از او می پرسیم «آیا این کار را به تنهایی می خواهی انجام دهی؟» طلبه هرگز نمی تواند ادعا کند که این بار را به تنهایی می تواند بردارد بلکه به یقین خود را محتاج همکاری دیگران خواهد دید. اگر نیاز به همکاری دیگران برای انجام وظیفه مسلم است نیاز به سازماندهی نیروهای انسانی (تقسیم کار و توزیع نقش) نیز مسلم است و نیاز به حجت پیچیده یا برهان دشواری ندارد.

در نظام تقسیم کار اجتماعی افراد به کار دیگران یا اظهار نظر آنان اعتماد می کنند و لازم نمی بینند که راهی را که دیگران پیموده اند و تجربه و دانشی را که دیگران با هزینه توان و عمر خود به دست آورده اند تکرار کنند. مثلاً در علوم حوزوی هرگز نمی توان از یک فقیه مجتهد که وظیفه اصلی او استنباط حکم فقهی از منابع است انتظار داشت که در نحو و لغت و رجال نیز صاحب نظر باشد. هر مجتهد فقیه لاجرم در این علوم به دستاورد تلاش دیگران اعتماد می کند و نیرو و فرصت خود را به مسولیتی که بر دوش دارد اختصاص می دهد.

تجربه ثابت کرده که هرچه انسان ها جامع تر باشند از عمق و کیفیت کارشان کاسته می شود. دلیل این امر نیز روشن است. محدودیت سرمایه های انسانی و ظرفیت های افراد به گونه ای است که نمی توان از یک نفر انتظار داشت کار ده نفر را کند! کارهای ماندگار، آثار تابناک، مثال زدنی، تأثیرگذار، عمیق و متقن حاصل سال ها تمرکز، تلاش و اهتمام است و خلق الساعه تولید نمی شود.

گلیم را می توان دوروزه بافت اما قالی ابریشمی یک عمر زحمت و رنج، و بیش از آن مهارت و ظرافت می خواهد. اگر رسیدن به نتیجه، مهم است و روحانیت می خواهد وظیفه و رسالت خود را به خوبی انجام دهد، باید نیروهای ورزیده و توانا پرورده باشد، نه همه کاره های هیچ کاره! اگر عمق و کیفیت و دقت و استحکام نتیجه، مطلوب است (۱) چاره ای از تخصص گرایی نیست. کارهای ضعیف و بی مایه منشأ اثر چندانی در جامعه نمی شود و وجود و عدمش چندان متفاوت نیست؛ هر چند چشم گیر و جذاب جلوه کند. کسی که نیروی خود را متمرکز نمی کند و در گستره وسیعی توزیع می نماید مانند هیزم شکنی است که هر بار تبر خویش را در نقطه ای فرو می آورد. این چنین تلاشی هیچ وقت به فرود آوردن درختان کهن نمی انجامد. برای قطع درختان کهن و کنده های بزرگ هیزم باید این ضربه ها را به صورت متمرکز بر یک نقطه فرود آورد. شیخ بهاءالدین عاملی که از نوابع علمای شیعه در طول تاریخ است پیوسته می گفت: «من بر کسانی که متخصص در همه فنون هستند غلبه کردم اما همواره متخصصان در یک فن بر من غلبه کرده اند.» بدین ترتیب می توان گفت که تخصص گرایی هم در کمیت کار، هم در کیفیت کار و هم در سرعت رسیدن به نتیجه تأثیر می گذارد. و نیز می توان گفت که دفاع از تخصص گرایی خود به نوعی دفاع از جامعیت است اما نه جامعیت در کسب همه علوم و مهارت ها بلکه جامعیت در انجام یک کار؛ یک بررسی جامع، یک پژوهش جامع، یک تبلیغ جامع، یک تألیف

ص: ۲۰

۱- . پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ» (امالی طوسی، ص ۴۲۷، مجلس ۱۵) خداوند بنده ای را دوست دارد که هر گاه کاری می کند آن را استوار و محکم انجام می دهد.

در مباحث گذشته در بیان ارزش اجتماعی انسان به کارآمدی در ایفای نقش و وسعت دایره تأثیر اشاره کردیم و گفتیم که نقش اجتماعی انسان تنها ارزش اجتماعی او را معین می کند نه ارزش انسانی او را، یعنی ممکن است یک نفر در ابعاد فردی ارزش بالایی کسب کرده باشد اما در بعد اجتماعی چندان موفق و ارزشمند نباشد. بدین ترتیب هر کس در عمل اجتماعی باید به گونه ای عمل کند که برآیند نهایی کار بالا رود و بیشترین نتیجه عاید جامعه شود؛ هرچند کاری که انجام می دهد به حساب ظاهری کوچک و بی مقدار باشد. برای تشخیص وظیفه اجتماعی باید به نتیجه نظر کرد؛ وظیفه ما همان است که موجب پیدایش بیشترین نتیجه در کلان اجتماع می شود هرچند به طبیعت خود بی ارزش پنداشته شود. ممکن است کسی مانند موسای کلیم الله علیه السلام چوپانی کند یا مانند نوح علیه السلام، نجاری یا مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بازرگانی، یا همچون حضرت علی علیه السلام باغبانی و چاه کنی و یا مثل حضرت زهرا بچه داری و خانه داری... مهم، این است که این وظایف اجتماعی به ایفای مؤثرترین نقش بیانجامد و در این میان شخصیت انسانی انسان نیز حفظ شود. بالندگی اجتماع غایت فعالیت های اجتماعی است. اگر این بالندگی و موفقیت در گرو انجام کارهای بزرگ است همان کارها وظیفه است و اگر این بالندگی در گرو پرداختن افراد به کارهای کوچک و خرد است همان کارها وظیفه و در نتیجه مایه افتخار است. رسالت اجتماعی ما با یک تلاش جمعی تحقق می یابد. در میان این جمع که به منزله یک تیم بزرگ بازی اجتماعی است هرکس باید برای موفقیت این تیم و بالا بردن نتیجه کار گروهی تلاش کند هرچند در نگاه ظاهری عامل مباشر

موفقیت کس دیگری باشد. در این حالت، فرد برای موفقیت دیگران همان قدر تلاش می کند که برای موفقیت خود. زیرا موفقیت دیگران نیز موفقیت او است و امتیاز نهایی را برای تیم او رقم خواهد زد و پیروزی جبهه اسلام را به دنبال خواهد داشت. بنابراین میان زندگی شخصی و صنفی از این جهت تفاوت هست که در زندگی شخصی هر فرد باید اصل جامعیت را مراعات کند و خود را به همه نیازمندی های انسانی مجهز سازد اما در زندگی صنفی هر فرد تنها یک مسئولیت را بر عهده می گیرد و می تواند از سایر نقش ها فارغ گردد. در اینجا جامعه و نه فرد باید به صفت جامعیت آراسته باشد و خود را به همه نیازمندی های اجتماعی مجهز سازد.

عمل معصوم تابلوی زیبایی است که باید سرمشق حرکت همه ما باشد. حوزه امام صادق علیه السلام نمونه مطلوب یک حوزه علمیة اسلامی است که زیر نظر شخص معصوم اداره می شده است. آن گونه که از روایات بر می آید اصحاب امام صادق علیه السلام با توانایی های مختلف، آمادگی های متفاوتی برای ارائه خدمات اسلامی متنوع کسب کرده بودند و به تناسب این آمادگی ها در شرایط مختلف بهره می رسانند. محمد بن مسلم، ابان بن تغلب و زراره بن اعین در فقه، هشام بن حکم و مؤمن الطاق در بحث های کلامی و عقیدتی، جابر بن حیان در علم شیمی و... زبان زد بوده و در همان رشته، خدمتی ارائه می کردند. گاهی امام، دانشمندانی را که برای بحث و مناظره مراجعه می کردند، راهنمایی می کردند تا با یکی از شاگردان که در آن رشته تخصص داشت، مناظره کنند.

«هشام بن سالم» می گوید: روزی با گروهی از یاران امام صادق علیه السلام در محضر آن حضرت نشسته بودیم. یک نفر مرد شامی

اجازه ورود خواست و پس از کسب اجازه، وارد مجلس شد. امام فرمود: بنشین. آنگاه پرسید: چه می خواهی؟ مرد شامی گفت: شنیده ام شما به سؤالات و مشکلات مردم پاسخ می گوئید. آمده ام با شما بحث و مناظره کنم.

امام فرمود: در چه موضوعی؟ شامی گفت: درباره کیفیت قرائت قرآن. امام رو به حمران کرد و فرمود؟ جواب این شخص با تو است. مرد شامی گفت: من می خواهم با شما بحث کنم نه با حمران. حضرت فرمودند: اگر حمران را محکوم کردی، مرا محکوم کرده ای. مرد شامی ناگزیر با حمران وارد بحث شد. هرچه شامی پرسید، پاسخ قاطع و مستدلی از او شنید، به طوری که سرانجام از ادامه بحث فروماند و سخت ناراحت و خسته شد. امام فرمود: (حمران را) چگونه دیدی؟ گفت: راستی که حمران خیلی زبردست است، هرچه پرسیدم به نحو شایسته ای پاسخ داد.

شامی گفت: می خواهم درباره لغت و ادبیات عرب با شما بحث کنم. امام رو به ابان بن تغلب کرد و فرمود: با او مناظره کن. ابان نیز راه هرگونه گریز را به روی او بست و وی را محکوم ساخت.

شامی گفت: می خواهم درباره فقه با شما مناظره کنم. امام به زراره فرمود: با او مناظره کن. زراره هم با او به بحث پرداخت و به سرعت او را به بن بست کشاند.

شامی گفت: می خواهم درباره کلام با شما مناظره کنم. امام به مؤمن الطاق دستور داد با او به مناظره پردازد. طولی نکشید که شامی از مؤمن الطاق نیز شکست خورد.

به همین ترتیب وقتی که شامی درخواست مناظره درباره استطاعت (قدرت و توانایی انسان بر انجام یا ترک خیر و شر) توحید

و امامت نمود، امام به ترتیب به حمزه طیار، هشام بن سالم، و هشام بن حکم دستور داد با وی به مناظره بپردازند و هر سه، با دلایل قاطع و منطق قوی، شامی را محکوم ساختند. با مشاهده این وضع، امام از خوشحالی تبسم فرمودند. (۱)

انسان طبیعتاً موجودی اجتماعی است. اگر این گزاره مورد قبول واقع شود باید از ظرفیت های اجتماع بهره گرفت. اجتماعی بودن انسان صرفاً در میان جمع بودن نیست. بسیاری از حیوانات گروهی زندگی می کنند ولی زندگی اجتماعی ندارند و در میان گروه هریک به کار خویش مشغول است، یعنی همان کاری را می کند که اگر تنها بود می کرد. تقسیم کار اجتماعی مقتضای مدنیت و تمدن است و جوامع انسانی هر چه پیش تر رفته اند در این موضوع دارایی بیشتری کسب کرده اند. در جوامع بدوی هر کس به کار خویش و نیاز خویش مشغول است. گندم خود را می کارد، نان خود را می پزد، دام خود را می پرورد، و شیرش را خودش می دوشد و خلاصه نیازهایش را خود تأمین می کند. اما هر چه مدنیت گسترده تر می شود، پیوستگی اجتماعی، تقسیم کار و اعتماد به زحمت دیگران بیشتر می شود و در مقابل بهره کار افزایش می یابد و آثار بزرگ تری خلق می شود...

حال فرض کنیم کسی از میان این همه مسئولیت تنها یکی را برگزیده و می خواهد مثلاً محقق یا مبلغ باشد. چنین کسی هم نمی تواند در رشته کاری خود همه شاخه ها و انواع آن را پی گیرد مگر آنکه به ارائه کارهای کاملاً عمومی و سطحی بسنده کرده باشد.

ص: ۲۴

۱- . اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ص ۲۷۸؛ قاموس الرجال، محمد تقی تستری، ص ۴۱۶؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۶۲.

تحقیق عمیق در هر یک از علوم اسلامی نیاز به مطالعات و آمادگی های خاص به خود دارد و عمر و انرژی می طلبد. آیا می توان انتظار داشت که یک نفر هم محقق فقه و حقوق باشد، هم تاریخ اسلام، هم کلام، هم تفسیر، هم اصول، هم فلسفه، هم عرفان، هم ادبیات عرب، هم منطق، هم حدیث و رجال و درایه، هم اخلاق و تربیت اسلامی، هم اندیشه سیاسی اسلام، و هم... در عین حال سخن عمیق و ویژه داشته باشد؟

تصور چنین پژوهشگری جز با عمر حضرت نوح و نبوغ ابن سینا امکان پذیر نیست. آنچه تاکنون بیان داشتیم سخنی درباره «تخصص در نقش اجتماعی» بود. بدون تردید «تخصص در علوم» نیز مانند تخصص در نقش اجتماعی یک ضرورت است، بلکه ضرورت آن از جهتی بیشتر است؛ زیرا به دست آوردن مهارت ها در سطوح تخصصی زمان و انرژی زیادی نمی خواهد اما کسب دانش ها معمولاً زمان و نیروی فراوانی می طلبد. مثلاً اگر فرض کنیم هر مهارت را در ۶ ماه می توان آموخت کسب هر دانش به صورت تخصصی اقلاب نیاز به ۳ سال تلاش دارد. بنابراین می توان فرض کرد طلبه ای که در یک رشته علمی فعالیت تخصصی دارد انواع مهارت های طلبگی را آموخته و از آنها به صورت متناوب استفاده کند، اما فرض کسی که همه دانش ها را به صورت تخصصی آموخته باشد در شرایط فعلی تحقق ناپذیر است.

در امر تبلیغ نیز تخصص یک ضرورت است. کسی نمی تواند هم توان فعالیت فرهنگی در دانشگاه داشته باشد، هم در روستا، هم در شهر، هم در زندان، هم در کودکان، هم در کودکان، هم در اینترنت، هم برای زنان، هم برای ایرانیان، هم برای کشورهای خارجی (آسیایی،

اروپایی، آفریقایی و...)، هم به صورت مکتوب، هم به صورت کلامی، هم به صورت تصویر و نمایش و شیوه های نوین هنری، هم... و سخن محکم و قالب متناسب تحویل دهد! وجود چنین پدیده ای واقعا دیدنی و اعجاز آمیز است. گویا این آبر انسان ها تنها در عالم اوهام و فیلم های تخیلی پدید آمده اند!

اگر وجود چنین کسی را هم بتوان فرض کرد، در مقام عمل می توان حدس زد که او با این همه هنر و اعجاز و توانایی در زمان واحد تنها به یک کار اشتغال دارد و عملاً با کسی که این همه آمادگی ندارد برابر است. پس حتی اگر فرض کنیم که اشخاص در هر یک از رشته ها می توانند به نحو تخصصی انجام وظیفه کنند نمی توان انکار کرد که در همه رشته ها با همدیگر نمی توانند نقش ایفا کنند. به عنوان مثال فرض کنیم یک معمار توانا، مهارت های ساختمانی را در حد قابل توجهی آموخته باشد و هنر بنایی و لوله کشی و گچ کاری و کاشی کاری و نقاشی و شیشه بری و برق کشی و... را به موازات هم داشته باشد. این معمار اگر بخواهد به تنهایی ساختمانی بسازد دست کم دو سال به طول خواهد انجامید اما اگر در پاره ای از این توانایی ها به هنر و تلاش دیگران اعتماد کند هم در زمان کوتاه تری آن بنا ساخته خواهد شد و هم بی تردید حاصل کار مطلوب تر و با کیفیت تر خواهد بود. برای ساختن این بنا هرگز لازم نیست همه کارگران همه کاره باشند بلکه اگر هر یک از آنان تنها یک هنر داشته باشد از دو جهت بهتر است؛ یکی افزایش کیفیت کار و دوم کوتاه شدن زمان آموزش و الحاق یک نیروی عملیاتی به این پروژه ساختمانی.

بنابراین تخصص گرایی یک ضرورت اجتماعی و مقتضای تقسیم

کار و توزیع نقش‌ها است که با پیچیده شدن بافت جوامع و افزایش نیازها، دانش‌ها و مهارت‌ها روز به روز بدی‌تری می‌گردد و مقتضیات خود را به انسان‌ها بیشتر تحمیل می‌کند. تجربه تاریخی بشر نیز همین را تأیید کرده است. نیاز به تخصص متفرع بر انجام کار است. اگر بنا باشد اثری ارائه کنیم یا تعهدی را محقق سازیم نیاز به تخصص را به خوبی درک می‌کنیم اما اگر تعهدی برای ارائه نداشته باشیم می‌توانیم همواره تنوع جویی کنیم و از فضاهای مختلف بهره‌گیریم. کودکی را در نظر بگیرید که متعهد به انجام کاری نیست. این کودک می‌تواند از انواع کتاب‌ها یا نرم‌افزارها بهره‌گیرد و روح تنوع‌جوی خود را هر بار با برنامه‌ای ارضا نماید. اما اگر بنا باشد این کودک اثری تولید کند، مثلاً در گروه سرودی شرکت کند یا برنامه تلاوت قرآن اجرا کند یا مقاله‌ای بنویسد لازم است تمرین کند یعنی ساعت‌ها در آن موضوع خاص متمرکز شود. این مثال را در ابعاد بسیار بزرگ‌تر در سطح اجتماع می‌توان مشاهده کرد. طلبه اگر مسئولیتی در قبال اجتماع نداشته باشد از مطالعه انواع کتاب‌ها و آشنایی با دانش‌ها و مهارت‌های مختلف بسیار احساس رضایت می‌کند و خوش خواهد بود، اما اگر بنا باشد خدمتی ارائه کند لازم است در یک زمینه متمرکز شود یعنی توان و فرصت خود را بدان معطوف دارد و آن را با همه وجود دریابد.

بی‌شک طلبه نیاز به اطلاعات عمومی فراوانی دارد و باید با علوم مختلف آشنا باشد اما این پرخوانی و پردانی نباید مانع از آن شود که او در یک رشته علمی سخن کامل عرضه کند و عمق و پختگی و وسعت نگاه خود را بنمایاند. دست کم در یک موضوع، طلبه باید بر همه منابع مسلط باشد و سخن نهایی ارائه دهد. البته

حوزه در ابعاد کلان خود باید بر همه دانش های اسلامی و فنون مورد نیاز تسلط داشته باشد یعنی همه انواع دانش و مهارت را برای اهداف خود تأمین کرده باشد. اما هر طلبه در این میان عهده دار یک رشته و پاسدار یک سنگر است.

شاید به همین جهات باشد که بزرگان حوزه بر حرکت حوزه به سوی تخصصی شدن تأکید می ورزند؛

«... حوزه باید به سمت تخصصی شدن پیش برود. خوشبختانه الآن کارهایی شده و اقدامات مقدماتی انجام گرفته، اما باید جدیت بیشتری بشود و زمان بندی صورت گیرد... بایستی تخصصی شدن در حوزه جدی گرفته شود. با این سطح وسیع و کار عظیمی که وجود دارد، حتی خود فقاهت -معاملات و عبادات- را تخصصی کنند. درست است که اینها به کار هم می خورند و هر کدام ممکن است در دیگری اثر بگذارند، اما در عین حال، هر کدام خودش یک کار جداگانه است که می تواند یک متخصص داشته باشد و اصول و فقه و ابواب مختلف فقه و تخصص و درجات تخصص و روش های دیگر را باید در حوزه جدی گرفت»^(۱).

«دیگر علوم اسلامی مانند تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و رجال و غیره، باید مورد اهتمام کامل و در متن اصلی برنامه های حوزه باشد و برای آنها مدارس تخصصی تشکیل گردد، تا این علوم که حوزه علمیه زادگاه و پرورشگاه آن است، از مهد خود بیگانه نگردد و در آنها،

ص: ۲۸

۱- . بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه (۳۱/۶/۷۰)

«من پیشنهادی دارم که برای پیشرفت و ترقی فقه بسیار مفید است. این مطلب را آیت الله حائری قبلًا مطرح کردند. من به مطلب ایشان اضافه می‌کنم که ما به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته‌های تخصصی، احتیاج داریم. از صد سال پیش تا به امروز این موضوع ضرورت پیدا کرده است. در وضع موجود فقها یا باید جلوی رشد و تکامل علم فقه را بگیرند و یا اینکه این پیشنهاد متین و مترقی را عملی سازند که رشته‌های تخصصی را ایجاد کنند و مردم هم در تقلید، تبعیض کنند، همان گونه که در رجوع به طیب تبعیض می‌کنند. این تبعیض در تکلیف، در فقه ما هم مطرح شده است. در مقدمه العروه الوثقی در مسئله اجتهاد و تقلید تصریح شده است که اگر فقهی در معاملات اعلم بود و فقهی در عبادات، وظیفه مقلد، تبعیض در تکلیف است. یعنی نه اینکه می‌تواند تبعیض کند بلکه وظیفه مقلد و شناس تبعیض در تقلید است» (۲).

به بیان دیگر می‌توان گفت که روایت مشهور «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» در صدد بیان رسالت جامعه‌عالمان و نهاد روحانیت است، نه رسالت یک عالم دین. الگوی مطلوب طلبه در زمان کنونی ایفای وظایف پیامبران به صورت جامع نیست. یعنی با گسترش دانش‌ها و مهارت‌ها در زمان حاضر طلبه نمی‌تواند تمام نقش‌های انبیاء را یک

ص: ۲۹

۱- . پیام مقام معظم رهبری به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۲۴/۸/۷۱)

۲- . شهید مرتضی مطهری رح، ده گفتار، ص ۱۲۴.

باره بر عهده بگیرد. اما حوزه علمیه با توزیع نقش ها و تقسیم مسئولیت ها می تواند و باید این کار را بکند. حوزه علمیه با هیئت ترکیبی خود و نهاد روحانیت با هویت جمعی خویش، وارث تمام شئون و رسالت های انبیاء است. اما هر طلبه تنها به بخشی از این رسالت ها که بهتر و مؤثرتر می تواند ایفا کند متعهد می شود.

بنابراین برنامه آموزشی و تربیتی طلاب همواره مشترک نیست و مسئولان آموزشی و پرورشی حوزه نباید اصرار داشته باشند که الگوهای مشابه و یکسانی از طلاب پدید آورند؛ زیرا از آنان نقش ها و کارکردهای متفاوت انتظار می رود و آمادگی های مختلفی باید در آنها فراهم آمده باشد. بدین ترتیب در تعریف طلبه موفق تنها یک مدل تپ ارائه نمی شود؛ بلکه طلبه های متعدد با الگوی عمل اجتماعی مختلف - که همه در راستای تحقق بهینه اهداف دین است - می توانند الگوی مطلوب طلبه را دارا باشند. در این میانه گرچه به ظاهر هر کسی سازی می نوازند، اما براینده همه این ساز و نواها یک سمفونی هماهنگ و کنسرت موزون است که هر شنونده ای را میخکوب و مسحور می گرداند.

اکنون معنای تخصص و مراد ما از آن روشن گردیده است؛ تخصص هر کس موضوعی است که عمده زمان و توان صنفی خود را بدان اختصاص داده و عمر خود را در آن صرف می کند. این ویژگی موجب پیدایش توانایی در انجام آن کار می شود که او را در آن کار بر دیگران امتیاز می بخشد. سطوح بالای تخصص نوعی قهرمانی و توانایی ویژه است. بی شک این صفت قهرمانی در همه رشته ها حاصل نمی شود، و تنها در یکی دو رشته امکان پذیر است برخلاف توانایی عمومی که در عرصه های مختلف قابل تحصیل است.

با توجه به اینکه مأموریت طلبه فعالیت فرهنگی است، یعنی طلبه از خود آثار فرهنگی به جای می گذارد طبعاً تخصص طلبه نیز تخصص فرهنگی است. هر اثر فرهنگی چنانچه پیش تر نیز گفتیم دارای سه بعد مخاطب، قالب و محتوا است. یعنی طلبه می کوشد محتوای معینی را در قالب خاصی به مخاطبی عرضه کند. بدون این سه بُعد هیچ اثر فرهنگی قابلیت تحقق ندارد. به یک لحاظ می توان تخصص های فرهنگی را از این سه زاویه برش داد. می توان کسی را فرض کرد که تخصص در محتوای خاصی (مانند مهدویت، زن یا اخلاق) دارد یا کسی که برای مخاطب خاصی (مانند جوانان، کودکان یا دانشجویان) به صورت تخصصی می تواند آثاری عرضه کند یا کسی که در استفاده از قالب مشخصی (همچون نشریه، سخنرانی یا مناظره) تخصص دارد و آثار ویژه ای خلق می کند.

پاسخ سؤال دوم: نیاز به دین شناسی چقدر و چگونه؟

دین شناسی یک مفهوم مشکک، مُدْرَج و دارای مراتب است. پیرمرد بی سواد روستایی که تنها چند حدیث و آیه از دین شنیده است شناختی از دین دارد. عالم ورزیده ای که ۶۰ سال به مطالعه و تحقیق و تعمق در علوم اسلامی پرداخته نیز شناختی از دین دارد. نه می توان آن را تخطئه کرد و الزاماً خطا دانست و نه می توان این را دین شناس کامل دانست یا از خطا مبرا دید. همچنین نمی توان برنامه کاری این را به همگان توصیه کرد و یا از همگان چنین دین شناسی را انتظار داشت. دین شناسی به معنای حداکثری یعنی آشنایی با همه مسائل دین و همه علوم دینی در حد بالاترین

تخصص برای یک نفر امکان پذیر نیست. به همین جهت در میان عالمان دین نیز نوع دین شناسی متفاوت است. دانشمند فقهی که تمام عمر برای استنباط احکام الهی از منابع زحمت کشیده، با دانشمند متکلمی که سال ها به معارف کلامی و اعتقادی پرداخته و آیات و روایات را از این منظر بررسی کرده است، در نوع درک از دین و اسلام شناسی متفاوت اند. آیا دین شناسی فقها و مراجع تقلید، کامل و وجود آنها مجسمه اسلام شناسی است؟ آیا می توان آنها را نمونه های اعلی و صددرصد شناخت اسلام دانست؟ بی شک مراجع تقلید در زمینه فقه بهترین متخصص ها و زبده ترین دانشمندان هستند. اما آیا معارف اسلامی منحصر در فقه است که این دانشمندان را اسلام شناس کامل بدانیم؟ با این توجه، دین شناسی حداکثری در مجموعه حوزه دنبال می شود و در نظام دین شناسان نه در وجود یک فرد تحقق می یابد.

شناخت دین چگونه حاصل می شود؟ بی شک این شناخت باید معتبر و روشمند باشد. صرف ادعای دین شناسی و پس از آن نظریه پردازی به نام دین کافی نیست. برای شناخت دین باید روش مناسب به کار گرفت و از مقدمات معتبر پیش رفت. برای کشف سخن دین استناد به رؤیا و مکاشفه صحیح نیست. همچنین روش شناخت نظر خدا، مراجعه به آرای عمومی و نظرسنجی از مردم نیست. نیز با خود کاوی و استحسان و ذائقه شخصی یا تجربه و استدلال عقلی نمی توان پیام دین را کشف کرد. برای دانستن رأی خدا در یک موضوع، ناگزیر باید از روش های علمی تفقه که نوعی

روش تحقیق تاریخی است استفاده کرد^(۱). حوزویان در دوره تحصیل خود با این روش آشنا می گردند، مهارت ها و مقدمات لازم برای این موضوع را کسب می کنند و موظف اند که در کشف پیام دین و آشنایی با اسلام به گونه ای روشمند عمل کنند.

دین شناسی چندان قابل تبعیض و تجزیه نیست. دین یک واحد به هم پیوسته اما در عین حال گسترده، عمیق و دارای روابط پیچیده است. برای آشنایی با چنین پدیده ای نباید از برخی اجزا چشم پوشی کرد. در این صورت این دین شناسی مانند همان فیل شناسی در داستان معروف مثنوی است. اظهار نظرهای یک سویه، تک بعدی و ناقص، چهره دین را مشوه می کند و ابعاد هندسه دین را بر هم می زند و از دین خدا یک تصویر ناموزون کاریکاتوری ارائه می دهد، و بیش از آنکه به تبلیغ دین

ص: ۳۳

۱- . تحقیق در منابع دینی، روش تاریخی دارد و دانشی شبیه باستان شناسی است. باستان شناس تلاش می کند پس از اطمینان از اصالت کتیبه های تاریخی با زبان آن ها، مأنوس شود و پیام آن ها را کشف، به زبان روز ترجمه و برای دیگران بازگو کند. فقیه نیز به کاوش عمیق در اسناد و مدارک باستانی ۱۴۰۰ ساله قرآن و حدیث- می پردازد و با روش تحقیق تاریخی تلاش می کند از اصالت آن ها مطمئن و به پیام آن نزدیک شود. پیام این مدارک، پیام خداست که به زبان عربی گذشته بیان شده است. تحقیق در آن هم نیازمند بررسی های تاریخی از این دست است: آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی، و ادبیات عصر صدور پیام، آشنایی با فضا و فرهنگ حاکم بر آن دوره، آشنایی با تحولات تاریخی و فراز و نشیب هایی که در گذر ۱۴۰۰ سال پیرامون آیات و روایات رخ داده و... طلبه اصول استخراج پیام از کتیبه های دینی را در علم فقه تمرین می کند. ولی همین اصول را در ساحت های دیگر (اخلاق، عقاید، علوم انسانی و...) می تواند به کار گیرد. او با آموختن روش استنباط، مسلح به ابزاری می شود که امکان استخراج سخن دین و نظر وحی را به صورت روشمند در موضوعات مختلف به او می دهد و این مهم ترین توانمندی لازم برای عالم دین است.

بینجامد به تضعیف دین منتهی می گردد.

بی شک تا این نگاه کلان نباشد فرایند تفقه در همان جزئیات نیز کامیاب و کامل تصور نمی شود و قابل اعتماد نیست. این نگاه کلان و دین شناسی کلی، علاوه بر اینکه نیاز صنفی طلبه است، نیاز شخصی او هم هست. همه کس حتی غیر طلبه موظف به دین شناسی در این حدود کلی هستند و بدون این معرفت، در زندگی دینی هرگز موفق نخواهند بود.

اگر مسلمان وظیفه دارد که اسلامی زندگی کند و حیات دنیوی خود را بر مدار دین پایه ریزی کند بی تردید باید در شناخت دین - دست کم در حدود کلی و کلان آن - کوتاهی نکند و نسبت ها و روابط کلی آن را دریافته باشد.

از این رو به نظر می رسد نیاز به نوعی جامعیت علمی در دایره معارف دین، برای طلبه محل گفتگو نیست. حتی اگر بحث از ضرورت گرایش های تخصصی را یک موضوع اثبات شده و مفروغ عنه بدانیم، طلبه در هر رشته ای از شاخه های متنوع علوم اسلامی، برای پژوهش و اظهار نظر نیاز به بینش دینی یعنی شناخت عمومی دین و کلیت اندیشه اسلامی دارد، و تا تصویر متوازن و کاملی از پیام وحی و سخن معصوم نداشته باشد، نمی تواند در خدمت اهداف آن قرار گیرد. دانشمند فقیه اگر در طول مدت تحصیل و تحقیق خود تنها فقه خوانده باشد و با موضوعات دیگر اندیشه اسلامی آشنا نباشد، در فقه پژوهی هم موفق نیست. دانشمند کلام یا اخلاق اسلامی هم باید آموزه های فقهی را بشناسد و توانمندی های تفقه را داشته باشد. بی شک پژوهش فقهی در چارچوب کلامی و مبتنی بر نظام اعتقادی خاصی است که اگر فقیه بر آن نظارت نداشته باشد در استنباطات فقهی خود از دایره مبانی، خارج می شود؛ همان گونه که بی توجهی به

آموزه های اخلاقی برای او پیامد نظری نامساعدی دارد. احکام دین باید در چارچوب مبانی و به سوی اهداف دین درک شود. از این رو لازم است پیوند میان گزاره های دینی به خوبی ملحوظ باشد و ربط و نسبت میان آنها و نیز درجه اولویت آنها -هرچند در حدود کلان- روشن گردد. (۱)

«مباحثات و تحقیقات اسلامی... از این که بتواند مجموعاً طرح و نقشه یک آیین متحدالاجزا و متماسک را ارائه دهد و نسبت آن را با مکتب ها و آیین های دیگر مشخص سازد، عاجز مانده است... [لازم است] مسائل فکری اسلام به

ص: ۳۵

۱- . دو گونه رابطه میان گزاره های دینی وجود دارد؛ یکی رابطه میان اجزا (مدل رابطه میان اجزای یک پازل) و دیگر رابطه کلی و جزئی. پاره ای از گزاره ها، به مثابه گزاره مادر زاینده مصادیق متنوعی است و جزئیات بی شماری در دامان دارد. شاید بتوان گزاره های دینی را در یک هرم معرفتی چند طبقه نمایاند که رأس آن مشتمل بر همه لایه های زیرین باشد. به همین جهت همه معارف اسلامی را در یک جمله زاینده می توان تلخیص و ارائه کرد. «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». بسط و تفصیل و توسعه این یک گزاره، استخراج همه آموزه های دینی را به دنبال دارد. یعنی تمام دین مصداق آن است ولی در صورت نازل تر و توسعه یافته تر، نه اینکه جزء دیگری هم عرض و هم تراز آن باشد. معارف دینی در یک لایه و سطح نیستند و مرتبه برخی از معارف نسبت به دیگران برتر است. بنابراین در شناخت دین دو امر مهم باید مورد توجه باشد یکی جامع نگری که ناظر به رابطه اول میان گزاره ها است و دیگر مبناگرایی که ناظر به رابطه دوم است. اگر کسی در مقام دین شناسی مبناگرا باشد یعنی آن کلیات و امهات را دریابد، می تواند جزئیات و فروع را به سهولت در یابد. زیرا معرفت حاکم نیازی به معرفت محکوم ندارد. براین اساس تخصص گرایی تنها پس از مبناگرایی و جامع نگری قابل توجیه است. زیرا تا مبانی در اختیار کسی نباشد نمی تواند شناخت کاملی از این هرم داشته باشد حتی اگر اجزای یک طبقه را به خوبی شناخته باشد. اما مبناگرایی کافی نیست. باید حدود توسعه این مبانی را بداند یعنی نظری به گستره و جامعیت آن نیز داشته باشد.

صورت پیوسته و به عنوان اجزای یک واحد مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آن که جزئی از مجموعه دین و عنصری از این مرکب و استوانه ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم آهنگ و مرتبط است - و نه جدا و بی ارتباط با دیگر اجزا - بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه جانبه ای از دین به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چند بعدی انسان، استنتاج شود».^(۱)

«اسلام یک مکتب است. یک اندام است. یک مجموعه هماهنگ است، یعنی اگر تک تک شناختیم فایده ندارد، باید همه را در آن اندام و ترکیبی که وجود دارد بشناسیم. ارزیابی ما درباره مسائل اسلامی باید درست باشد. برای یک اندام، یک عضو به تنهایی ارزش ندارد. در اندام انسان، دست، پا و... هر کدام یک عضو هستند. ولی آیا ارزش این اعضا در این اندام - با این که همه لازم و واجب هستند - یک جور است؟ اگر لازم شود یک عضو را فدای عضو دیگر کنیم کدام عضو را فدای دیگری می کنیم؟ آیا قلب را فدای دست می کنیم؟... اسلام هم این طور است. این بحثی است به عنوان اهم و مهم».^(۲)

«آنچه عرضه می کنیم باید استنادش به قرآن جای هیچ شک و شبهه ای نداشته باشد و در عین حال به صورت پراکنده و بدون ارتباط و نظم هم نباشد، زیرا اگر مطالبی را

ص: ۳۶

۱- طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی حسینی خامنه ای، پیشگفتار.

۲- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری رح، ج ۱، ص ۳۴۹.

پراکنده عرضه کنیم، علاوه بر این که یادگیری مشکل است، فایده ای را که از یک نظام فکری صحیح در مقابل نظام های فکری غلط باید گرفت، نیز نخواهد داشت. همه مکتب های منحرف کوشیده اند به افکار و اندیشه های خود شکل و نظامی بدهند، یعنی برای مطالبشان ریشه ای معرفی کنند و با ارتباط و پیوند با سلسله مسائلی منسجم، یک کل منظم و هماهنگ به وجود آوردند، ما که در جهت صحیح هستیم، در مقابل آنها عیناً باید همین کار را بکنیم. یعنی معارف قرآن را به صورت سیستماتیک و منظم عرضه کنیم. به صورتی که پژوهشگر بتواند از یک نقطه شروع کند و زنجیروار حلقه های معارف اسلامی را به هم ربط بدهد و در نهایت به آنچه هدف قرآن و اسلام است، نائل شود» (۱).

آشنایی با دین اسلام هنگامی معتبر است که نظاموارگی آن محفوظ باقی بماند یعنی اجزای این دین به خوبی شناخته شود.

تمام اجزای آن - دست کم اجزا و عناصر اصلی - معلوم گردد و چیزی از قلم نیفتد.

غایات کلی و جهت گیری اصلی دین معلوم باشد.

درجه اهمیت و ابعاد ارزش اجزا، به هم نخورده باشد و توازن و تناسب لازم میان آنها برقرار باشد.

روابط و مناسبات میان آنها نیز روشن باشد. مثلاً تأثیرات این اجزا بر یکدیگر و اصل و فرع میان آنها. (۲)

ص: ۳۷

۱- معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۸.

۲- گزاره های دینی در درون خود دارای پیوند و ارتباط وثیقی هستند که از آنها یک مجموعه واحد تشکیل می دهد. این آموزه ها در آن مجموعه واحد از درجه اعتبار متفاوتی برخوردارند؛ پاره ای کلی و کلان و پاره دیگر جزئی و خرداند. تشخیص ضریب اهمیت گزاره ها و استخراج نظام اولویت ها و تفکیک اصل ها از فرع ها و کشف گزاره های مادر و تعیین جایگاه و نوع مناسبت هریک با دیگران نیاز به تلاش ویژه دارد. از جمله این روابط می توان به نسب و روابط میان احکام، اخلاق، معارف و مسائل اجتماعی و یا نسب میان احکام دین و اهداف دین اشاره کرد، روشن است که دانستن احکام به دانستن اهداف کمک می کند اما الزاماً آن را تأمین نمی کند بلکه یک تلاش مستقل باید در این زمینه انجام گیرد. برکات این چنین شناختی، هم در مقام فهم دین و هم در مقام تبلیغ دین و هم در مقام دفاع از دین و هم در مقام تحقق و اجرای دین آشکار است؛ زیرا شناخت دین جامع، عمیق، هماهنگ و آسان می شود. روند تولید فکر دینی سامان می یابد و امکان و سرعت بیشتری می گیرد. فضاهای تاریک و نقاط کور (موارد فقدان نص) روشن می شود و ابهامات به صورتی هماهنگ رفع می گردد. ادله مجمل و متشابه (موارد اجمال نص) با نظر به محکمت و مبینات معنا می شود. گره بسیاری از تعارض ها (موارد تعارض نص) با نظر به کلیت دین و رد فروع بر اصول حل می شود. بخشی از اختلاف نظرهای عالمان دین در سطح فروع و شاخه ها با نظر به بنیان ها و ریشه ها خاموش می شود. همچنین احساس وضوح و انسجام بیشتری در معرفت دینی می شود. در مقام تبلیغ نیز عرضه دین سهل و سازمان یافته خواهد شد. سرمایه گذاری عادلانه در امر تبلیغ دین ملاک مشخص خواهد یافت و از تأکید بر امور جزئی یا غفلت از آموزه های زرین جلوگیری خواهد شد. هیبت و هیمنه فکر دینی و نیز

جامعیت و انسجام آن نمایان خواهد گشت. در مقام دفاع از دین قضاوت در باره اندیشه های موازی سهل و قاطع و عمیق و صریح می گردد. پاسخ گویی به شبهات از ریشه و بنیان انجام می گیرد و مغالطات نه در سطح که از بنیاد مرتفع می گردند. در مقابله فکر دینی با اندیشه های نظام وار اقتدار فکر دینی اثبات خواهد گشت. برای اجرا و تحقق دین نیز الگوی عمل روشن و هماهنگی فراهم خواهد گشت که از افراط و تفریط یا تأکیدهای نابجا جلوگیری خواهد کرد. همه این موارد بهره هایی است که در انجام رسالت صنفی حاصل می شود. علاوه بر اینها در زندگی دینی، هر مسلمان نیاز به چنین شناخت هماهنگ و کاملی دارد. این شناخت باعث می شود که سیستم ایمنی انسان در مقابل دیدگاه های بیگانه تقویت شود و اثرپذیری او از اندیشه های پرزرق و برق غیر اسلامی مهار گردد.

کودک نوپا در آغاز، دین داری را در نماز و دعا و تلاوت قرآن خلاصه می کند، طبعاً این دین شناسی، کامل نیست زیرا شرط دوم را ندارد و تمام اجزای دین شناخته نشده است. به مرور این کودک متوجه می شود که مهرورزی و علم آموزی و جهاد و خدمت به مردم نیز جزو دین است. اکنون تصویرش از دین کامل تر شده و دین شناسی اش افزون گشته است. اما ممکن است در نظر او زیارت مرقد ائمه اطهار و یا عزاداری برای آنان برتر از نماز و روزه و و مهم تر از وحدت امت اسلامی باشد. این تصور باعث می شود که ابعاد هندسه دین نزد او برهم خورد و دین شناسی اش -به جهت فقدان شرط سوم- از اعتبار ساقط گردد. پس از آن باید این فرد، نسبت میان اعتقادات، اخلاقیات، احکام و مسائل اجتماعی دین را دریابد تا بتوان او را دین شناس نامید و اسلام شناسی او در حد نصاب قرار گیرد.

به همین ترتیب طلبه ای که با ابعاد متنوع دین مثل مسئله بداء، احکام اجتماعی یا معنای زهد و توکل و انتظار آشنا می شود دین شناسی اش کامل می شود. اگر طلبه مسائل اجتماعی و حماسی دین را ببیند ولی معنای دعا و مناجات و ندبه و تضرع را نفهمد دین شناس نیست. اگر از زندگی امام حسین علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رضایت داشته باشد اما سکوت ۲۵ ساله امیرالمومنین علیه السلام، صلح امام حسن علیه السلام، دعا و مناجات امام سجاد علیه السلام، کلاس درس امام صادق علیه السلام و ولایت عهدی امام رضا علیه السلام را نفهمد و نپسندد دین را نشناخته و اسلام شناسی او ناموزون و کاریکاتوری است.

بنابراین کشف هندسه معارف اسلامی و احاطه بر منظومه معرفتی دین یا شبکه ارتباطی آموزه های اسلام و دست یابی به نقشه و نمودار کلان اندیشه اسلامی و دستگاه هماهنگ تفکر دینی

یک ضرورت در فهم دین است. برای رسیدن به چنین شناختی مراحل دین شناسی باید به صورت لایه لایه و مرحله ای دنبال شود. اگر ذهن انسان های متوسط برای آشنایی با یک پدیده پیچیده، مثلاً نیاز به ۳ مرتبه مرور داشته باشد، لازم است برای شناخت دین در سه حلقه متوالی ولی کامل، برنامه ریزی شود. امروزه به روشنی ثابت شده که ذهن انسان در مواجهه اول، ظرفیت درک کامل یک پیام را با همه جزئیات آن ندارد و تکرار و مرور لازمه جذب کامل و عمیق پیام است. مثلاً برای احاطه بر یک نظریه یا یک دانش، باید در سه سطح با آن ارتباط برقرار کرد و از همان اول نمی توان به جزئیات آن پیبرد. به همین جهت است که دانش های حوزوی در چند سطح آموخته می شوند و کتاب های درسی در چند حلقه تدوین می یابند.

اکنون اگر کل دین و معارف دینی را یک کتاب فرض کنیم مثل هر کتاب دیگری بهتر است برای آشنایی با آن در آغاز، از فهرست مندرجات آن آگاهی یافت و مطالعه آن را در سه مرحله انجام داد. یک بار تندخوانی و مرور اجمالی، یک بار با دقت متوسط و یک بار نیز با موشکافی و تأمل. نکته مهم این است که در هر مرحله از این مراحل، کل کتاب باید مورد لحاظ قرار گیرد. البته طبیعی است که در هر مرحله، لایه عمیق تری از محتوا نصیب انسان می شود.

از این رو برای شناخت دین و سخن خدا مطالعه یک دور ترجمه قرآن به صورت کامل، مفیدتر از درس گرفتن کل مکاسب شیخ انصاری رح در چهار سال تحصیلی است. زیرا قرآن کریم مجموعه گزاره های دینی یا دست کم بنیادی ترین و عمده ترین آنها را به صورت جامع در اختیار می نهد، گرچه برای رسیدن به عمق آن باید راه

طولانی دیگری پیمود. همچنین اکتفا به منابع فقهی برای دین شناسی کافی نیست و باید در هر مرحله فقه، اخلاق، معارف هستی شناختی و مسائل اجتماعی اسلام به موازات هم مورد بررسی قرار گیرند و دست به دست هم دهند. طلبه ای که کل گستره احادیث را می شناسد مثلاً یک دور مجموعه روایی میزان الحکمه را مطالعه کرده نسبت به کسی که تنها در مسائل اعتقادی و کلامی دین مطالعه کرده و متبحر شده است قطعاً با دین خدا آشنا تر است.

نکته مهم دیگر اینکه برای آشنایی با نسبت ها و روابط ناگزیر باید از جزئیات چشم پوشی کرد. پرداختن به جزئیات معمولاً حجاب دیدن روابط و مناسبات کلان می شود. وقتی وارد شهری می شویم آسان ترین راه برای آشنایی با آن شهر تهیه نقشه آن شهر است، نه گشت و گذار لذت بخش در آن. تهیه نقشه شهر، یعنی صرف نظر از جزئیات شهر و پرداختن به روابط و نسب کلان. در مقابل، گشت و گذار در شهر عبارت است از دقت در جزئیات که انرژی و زمان فراوانی می طلبد و در نهایت نیز معلوم نیست ما را در جریان کامل کلیات و تجسم درست نقشه هوایی قرار دهد بلکه گاهی حیرت نیز می آفریند.^(۱)

تهیه نقشه یعنی اعتماد به دیگرانی که پس از ساعت ها بلکه سال ها تلاش این کلیات را کشف کرده و به صورتی منسجم و قابل فهم در اختیار ما نهاده اند. همان گونه که در اینجا به گزارش دیگران اعتماد می کنیم و نقشه شهر را برای آشنایی اولیه مفید بلکه ضروری

ص: ۴۱

۱- امام علی علیه السلام به حارث بن حوط فرمود: «يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَجِرَتْ» (نهج البلاغه خطبه ۲۶۲) یعنی ای حارث تو به زیر پایت نگاه کرده ای و بالا را ندیده ای، لذا حیران و سرگردان شده ای.

می دانیم در شناخت دین هم، غریبه ای که شناخت دین را تازه آغاز کرده، مناسب تر آن است که به نقشه ای که عالمان دین شناس از کلیت دین ارائه کرده اند اعتماد کند و در کوتاه ترین زمان و معتبرترین راه با صحنه گسترده دین آشنا شود. (۱)

منابع دین ما ویژگی هایی دارند که این ویژگی ها را باید بشناسیم. از جمله این که معرفت دینی در این منابع منظم، دسته بندی شده، و بدون تکرار نیست. در بسیاری از موارد محتوا تکرار شده یا با مثال و داستان و عبارات مختلف تفصیل یافته است. عکس آن نیز وجود دارد؛ در مواردی وضوح لازم به چشم نمی خورد و به اشاره و اجمال برگزار شده است. برخی مسائل را تنها از لوازم مخفی کلمات می توان کشف کرد. خیلی جاها پیوند میان عبارات و موضوعات معلوم نیست. خیلی جاها تأکید ها مشخص نیست. هرگز زیر مطالب کلیدی، محوری و مهم خطی برای برجسته سازی کشیده نشده، آهنگ ادای این جملات نیز امروزه در دست نیست که از

ص: ۴۲

۱- . برای مثال کتاب آموزش دین، شیعه در اسلام، و قرآن در اسلام علامه طباطبایی رح، یا شناخت اسلام اثر شهید بهشتی، یا دوره معارف قرآن استاد مصباح یزدی برای آشنایی با اسلام بسیار مفید تر از مطالعه کتب تفصیلی است. همچنین کتاب سیری در نهج البلاغه شهید مطهری رح برای آشنایی اولیه با نهج البلاغه بسیار مناسب تر و مفید تر از مطالعه خود نهج البلاغه است. زیرا در این نوع آشنایی نسبت ها و روابط نیز به خوبی نمایانده می شود؛ چیزی که خود ما از گشت و گذار در نهج البلاغه به سهولت بدان دست نمی یابیم. در مطالعه تفصیلی نهج البلاغه توجه به جزئیات ما را از دریافت کلیات و مناسبات دور می گرداند. همچنین برای شناخت نقش محوری آموزه توحید در هندسه معارف دینی کتاب توحید در نظام ارزشی و اعتقادی اسلام اثر استاد مصباح یزدی و مقاله «روح توحید نفی عبودیت غیر خدا» اثر رهبر انقلاب سید علی حسینی خامنه ای در کتاب دیدگاه های توحیدی پیشنهاد می شود.

گویا به جهت همین دشواری ها است که تفاسیر متعدد و مختلفی پدید آمده و این منابع تاب برداشت های فراوان یافته است. از این رو در مرحله اول، جز با استمداد از عالمان چیره دست نمی توان با دین آشنا شد. باید به توصیف عالمان دین مراجعه و با آن آغاز کرد. عالم دین این گزاره های پراکنده را جمع آوری کرده، تکرارها را حذف نموده، پیام را منظم کرده، تأکید ها را یافته، تعارض ها را هماهنگ ساخته و یکجا و هماهنگ و منسجم و متناسب و صریح و گویا و کامل و مختصر و شیوا و روان و آسان عرضه اش کرده است. (۲) و

ص: ۴۳

۱- . صرف تکرار هم علامت تأکید نیست و نمی توان از فراوانی بیان یک موضوع الزاما کلیدی بودن آن را نتیجه گرفت. سر این مسئله این است که منابع اسلام به خصوص قرآن کریم علاوه بر ارائه یک دستگاه نظری و نظام معرفتی، در پی تأثیر گذاری تربیتی و ایجاد تحول عمیق در شخصیت انسان هستند. تکرار ممکن است این هدف دوم را محقق سازد یا به جهات دیگری بوده باشد.

۲- . متأسفانه باید اعتراف کرد تلاش هایی که تا کنون در این زمینه انجام گرفته زیاد نیست و مجموع آثاری که به این صورت نگاشته شده انگشت شمار است. تأسف بارتر اینکه همین تلاش ها نیز مورد توجه قرار نمی گیرد و گرفتار بی مهری است. با اینکه نیاز ما در دین شناسی به این کتاب ها به مراتب بیش از کتاب هایی است که به اجزا پرداخته اند. سال ها فقه و اصول خواندن - علی رغم بهره های بی شماری که دارد - عالم دین شناس - با شرایطی که ترسیم شد - تحویل نمی دهد. از باب نمونه بحث «مشخصات اسلام» از کتاب «جهان بینی اسلامی» شهید مطهری رح را یک بار دیگر بخوانید. به خوبی روشن است آگاهی و اطلاعی که پس از مطالعه این اثر حاصل می شود هرگز با تحصیل و تدریس فقه و اصول به دست نمی آید. اینها ملاکاتی است که حکم اسلامی را از حکم مغایر با اسلام ممتاز می گرداند. این توجهات وقتی که در شهر اسلام قدم می زنی و به کوچه ها و ویتترین های احکام توجه می کنی حاصل نمی شود. این دسترنج یک عالم دین شناس است که مرتب از بالا به کلیت دین نگاه می کند و سعی کرده نسبت ها و روابط را کشف کند. ای کاش ده ها اثر با عنوان ویژگی های اسلام در اختیار بود تا چهره واقعی این دین جهانی، روشن و صریح و کامل معرفی می گشت. متأسفانه کمتر اثری با این عنوان نگاشته شده است.

دین شناسی دو گونه است. دین شناسی تقلیدی و دین شناسی تحقیقی. و این هر دو صورت بسیار ارزشمند و گران بها است. (۱)

ص: ۴۴

۱- دین شناسی تقلیدی هم ارزشمند است. زیرا آشنایی با سخن خدا و معارف حقه است، هر چند استناد آن به کتب اصلی و فرایند استخراج آن از منابع روشن نیست و شخص خود زحمت استخراج و پالایش آن را نکشیده است. مثل سرمایه داری که به پشتوانه تلاش دهها مهندس معدن و کارگر زحمت کش، حجم فراوانی از طلا دارد. طلا ارزشمند است حتی اگر انسان بدون زحمت به دست آورده باشد. این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که به جهت گسترش علوم گویا همه عالمان - در هر مقام علمی و با هر درجه و عنوان، حوزوی و غیر حوزوی - الزاماً در قسمت هایی تقلید و اعتماد به دیگران می کنند. به واقع هیچ مجتهدی نمی توان یافت که لااقل در پاره ای موارد به اجتهاد مجتهدان دیگر وابسته نباشد و اعتماد نکند. کار علم با همکاری گروهی سامان می یابد، یک نفر نمی تواند در همه زمینه ها صاحب نظر باشد و اگر معرفت تقلیدی را بی ارزش بشناسیم دشواری فراوان پدید می آید و کار علم پیش نمی رود. ما در پژوهش های دینی به تحقیقات لغویان، صرفیان و نحویان اعتماد می کنیم. به تحقیقات رجالیان بزرگ اعتماد می کنیم. ممکن است عالم فقه با اینکه توان لازم برای استنباط پیام های کلامی و اخلاقی را دارد، اما فرصت لازم برای این کار را پیدا نکرده باشد. در این موارد طبعاً عالم نیست، عوام است. یا عالم کلام و عقاید نیز فرصت بررسی کامل فروع فقهی را نیافته باشد و در این زمینه ها تقلید کند. این ها را باید از هم تفکیک کرد. اگر اعتماد علمی به صاحب نظران و محققان نباشد رشد علم متوقف می شود و همه چیز مبهم و محتاج پژوهش...! و همیشه باید از صفر آغاز کرد. در حالی که نباید یافته های دیگران را دوباره یافت و کشفیات دیگران را دوباره کشف کرد. آنچه کشف شده کشف شده است و نباید هر روز برای کشف آن تلاش جدیدی داشت. نوجوان ۱۳ ساله ای یک رابطه ریاضی را پس از ساعت ها تلاش و تأمل یافته بود، مورد تشویف فراوان معلمان و مربیان قرار گرفت اما به او گوشزد شد که این فرمول ۲۰۰۰ سال پیش کشف شده بوده و تو اگر هنری داری باید در کشف آفاق ناگشوده به کار گیری! تحقیق فقها در مسائل صوم و صلاه در درس های خارج جنبه تعلیمی دارد و هرگز به معنای کشف تازه نیست.

دین‌شناسی تقلیدی همین تصویر کامل و متوازن از دین است که به یاری یک استاد فن و اسلام‌شناس محقق به دست آمده است. دین‌شناس مقلد به تنهایی توان استفاده از منابع دین را ندارد و برای تجسم چهره اسلام نیاز به یاری دیگران دارد. اما محققان دین‌شناس عالمانی هستند که می‌توانند به تنهایی از منابع دین -قرآن و روایات- مطالب دین را استخراج کنند، پیام آن را دریابند و سیمای آنرا درک کنند.

محقق دین به منابع دین شناخت دارد و می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند یعنی منابع را به خوبی می‌شناسد. کتاب‌های روایی اصلی و واسطه (مصادر اولیه و ثانویه) و درجه اعتبار آنها را می‌داند. بر زبان آنها مسلط است و بدون نیاز به ترجمه می‌تواند از آنها بهره‌گیرد. همچنین اصطلاحات و مفاهیم تخصصی را می‌فهمد.

با جغرافیای مباحث آشناست. یعنی می‌داند که چه مطالبی در این کتاب‌ها آمده و کجا و چقدر به آنها پرداخته شده است.

توان درک مطالب و استناد بدان‌ها را دارد و دچار کج‌فهمی و تفسیر به رأی نمی‌شود و از دلالت آن‌ها بر محتوا مطمئن می‌گردد.

هنر جمع میان ادله و انسجام بخشیدن به آنها را دارد و می‌تواند تعارض‌های ظاهری میان آن‌ها را رفع کند.

و خلاصه توان استفاده از منابع را دارد. مانند یک پزشک که

منابع مهم پزشکی و درجه اعتبار هر یک و نیز موارد استفاده آنها را می شناسد، با زبان تخصصی و اصطلاحات فنی آنها آشنا است. قدرت مراجعه، کشف مطالب مورد نیاز و استخراج پاسخ سؤال های خود را از آنها دارد و می تواند طبیعی، بدون تحمیل و تعارض مباحث آن را درک کند. اگر منبع شناسی را با اندکی توسعه مفهومی به قدرت استفاده از منابع اطلاق کنیم می توان گفت که حوزویان با داشتن این مهارت ها منبع شناس دین هستند. نکته بسیار مهم در این دایره، تفاوت منبع شناسی با دین شناسی است. ممکن است کسی دین شناس خوبی باشد اما منبع شناس خوبی نباشد؛ یعنی به یاری عالمان دین و مطالعه کتب مفید و به برکت شرکت در جلسات مذهبی، فهم درست و متوازی از دین پیدا کرده است، اما توان بهره برداری مستقل از قرآن و حدیث را ندارد. در مقابل، ممکن است کسی منبع شناس متبحری باشد، اما دین شناس خوبی نباشد؛ مثلاً طلبه ای که با تلاش و اجتهاد، قدرت استنباط از منابع دین را پیدا کرده، ولی هنوز فرصت استفاده از این توان را نیافته و نتوانسته یک دور در کل معارف دینی - نه فقط احکام شرعی فقهی - آیات و روایات را بررسی کند. این شخص مجتهد مقلد است. مجتهد است زیرا توان بهره گیری از منابع را دارد، مقلد است چون شناخت او از دین به استناد اجتهادش نیست. اگر فرض کنیم که شناخت او از دین ناقص باشد دین شناس هم نیست و از شخص اول عقب تر است. بنابراین دین شناسی حتماً لازم نیست اجتهادی باشد. نه هر مجتهدی دین شناس است و نه هر دین شناسی مجتهد. ممکن است یک طلبه معمولی از یک مجتهد مسلم دین شناس تر باشد، گرچه هر مجتهدی از طلبه غیر مجتهد منبع شناس تر و در استفاده از منابع دین، هنر

مندتر و تواناتر است.

به نظر شما اگر امر میان دین شناسی تقلیدی (بدون تخصص) و تخصص بدون دین شناسی (منبع شناسی بلااستفاده) دایر شود از این دو کدام مقدم است؟(۱)

اکنون که با معنای دین شناسی و انواع آن آشنا شدیم به سؤال اولیه باز می گردیم. اگر طلبه برای آینده صنفی خود تحقیق را برگزیده باشد لاجرم باید علاوه بر دین شناسی منبع شناسی هم بداند. اما اگر بخواهد مبلغ خوبی باشد آنچه مهم است شناخت قابل اعتماد از دین است، هرچند به تقلید (پیروی) و یاری عالمان دین شناس باشد. کسی که بتواند از آثار محققان اسلامی خوب استفاده کند و آنرا با تعهد انتقال دهد مبلغ خوبی خواهد بود حتی اگر مجتهد نباشد.(۲)

برای دفاع از دین، در مقابل شبهات نظری مستحدث،

ص: ۴۷

۱- ذکر این نکته در حاشیه مفید است که شناخت دین با اعتقاد به دین متفاوت است؛ ممکن است کسی دین را شناخته باشد ولی بدان اعتقادی نداشته باشد. مانند یک عالم مسلمان که با سایر ادیان به خوبی آشنا باشد و بتواند در باره مسائل آن اظهار نظر تخصصی ارائه دهد. در احوال برخی از علمای بزرگ شیعه مانند سید بحر العلوم آمده که آنان بر مبانی فقهی اهل سنت مسلط بودند و برای اهل آن فرق نوعی مرجعیت علمی نیز داشته اند، بدون اینکه به آن اعتقاد داشته باشند. در فقه و اصول و سایر علوم حوزوی نیز چنین است ممکن است یک غیر مسلمان با تلاش و جدیت به مقام اجتهاد برسد و کاملاً با منابع دین اسلام آشنا گردد و قدرت استنباط روشمند از آنها را بنا بر مبانی علمی به دست آورد، بدون اینکه بدان اعتقادی داشته باشد. مثلاً- محقق ژاپنی توشیهیکو ایزوتسو مؤلف کتاب های «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی تربیتی در قرآن کریم» که اعتقادی به دین اسلام نداشته این دو اثر تحقیقی پرنکته و مفید را تولید کرده است.

۲- و بلکه حتی اگر طلبه هم نباشد اما اندیشمندان معتبر اسلامی را بشناسد و بتواند با آنها که حلقه واسط شناخت دین هستند ارتباط برقرار کند و توان فهم کلام آنان را داشته باشد و با تعهد، در انتقال کامل و درست سخن آنان بکوشد چنین کسی مبلغ خوبی خواهد بود. کما اینکه در صدر اسلام نومسلمانی که توان درک درست معارف دینی را داشتند برای انتقال آن به دیگران می کوشیدند. البته طلبه چون زبان تخصصی و مفاهیم مورد استفاده عالمان محقق را می شناسد زودتر و روان تر با این آثار ارتباط برقرار می کند و بیشتر احتمال وجود این شرایط در او می رود. مجری احکام دین هم همین طور است. مثلاً رییس جمهور که مسئول ترین فرد برای اجرای اسلام در جامعه است لازم نیست مجتهد باشد ولی قطعاً باید دین شناس باشد. ناگفته پیداست که حکومت اسلامی حتماً باید زیر نظر یک مجتهد دین شناس قرار داشته باشد که ضامن اجرای کامل شریعت در سطح جامعه و مرجعی برای مسائل مستحدثه و رفع تزاخمت اجتماعی باشد.

یقیناً یک عالم محقق منبع شناس باید گره گشایی کند؛ اما در مقابل شبهات کهنه و مکرر، طلاب دین شناس -هرچند مجتهد نباشند- نیز می توانند وارد میدان شوند.

گمان می رود راه دین شناسی نیز معلوم شده باشد. دین شناسی با معنای خاصی که از آن ارائه شد نه در گرو دانستن فتاوی همه مراجع است و نه در گرو اجتهاد. برای به دست آوردن آن باید ضمن احاطه نسبی بر کلیات احکام شرعی -خصوصاً ابواب مورد ابتلا- با آثار جامع اندیشمندان اسلامی (مثل شهید مطهری رح ، علامه طباطبایی رح و شهید سید محمد باقر صدر رح) آشنا شد.

اکنون پاسخ این پرسش را به سهولت می توان داد؛ آیا مطالعه آثار اندیشمندانی مثل شهید صدر رح ، شهید مطهری رح و علامه طباطبایی رح بیشتر انسان را دین شناس می کند یا مطالعه عمیق یک فرع فقهی و ساعت ها تحقیق و پژوهش در حل و فصل احکام عملی؟ آیا مشاهده نقشه کلان یک شهر از افقی بلند مثل هواپیما، انسان را با شهر آشناتر می سازد یا شمارش دقیق منازل و درختان

یک کوچه در آن شهر؟ سخن همان سخن است.

طلبه لاجرم باید بینش دینی داشته باشد یعنی با دین در سطح کلی آن آشنا باشد و از این مهارت به عنوان یک مهارت عمومی برخوردار باشد. طلبه با هر نقش اجتماعی و کارکردی که برای او فرض شود -محقق، مدرس، مبلغ، قاضی یا...- عذری از ندانستن هندسه کلان دین ندارد و از این مقدار بی نیاز نیست. طلبه، خدمتگزار دین است و تا با کلیت دین و سخنان اصلی و اساسی آن آشنا نباشد نمی تواند به آن خدمتی کند.

طلبه برای بیان سخن دین باید حجت در اختیار داشته باشد و این حجت دو گونه است، یا اجتهاد شخصی روشمند و یا بهره گیری از دانش یک دین شناس کامل برجسته. اگر سخن طلبه در بیان معارف دین مستند به پژوهش صاحب نظران شایسته باشد، بی تردید حجت مند است.

پاسخ سؤال سوم: جایگاه علوم اسلامی

طلبه بدون آشنایی با ساختار این علوم و مفاهیم آنها، نه توان درک کامل ابعاد موضوع را دارد و نه توان درک سخن پژوهشگران دیگر را و نه توان استخراج سخن عمیق از منابع اصلی دین را. به واقع این دانش ها به منزله ابزارهای کارآمدی هستند که برای انجام رسالت بزرگ طلبگی در خدمت عالمان دین قرار می گیرند و عالم دین از آنها ناگزیر است.

بی شک تخصص های مختلف از حیث این پیش نیازها با یکدیگر متفاوت اند. بحث کنونی ما، آن هنگام به سرانجام می رسد که درباره علوم مختلف به تفکیک سخنی گفته آید و حدود و ثغور

نیاز هر یک به سایر علوم حوزوی - یا غیر حوزوی - به دقت و روشنی معلوم گردد. با این همه نمی توان انکار کرد که مباحث کلی نیز وجود دارد که شایسته است قبل از ورود به مصادیق و اقسام، بدان پرداخته شود. این مقال تنها ناظر به این مباحث کلی و مقسمی نگاشته شده است. (۱)

برای استفاده اجتهادی و مستقل از منابع دین باید تخصص لازم را داشت و این تخصص در قالب دانش های حوزوی انتقال می یابد. عمده ترین دانش های دین، فقه و اخلاق و هستی شناسی است که نظام حقوقی، ارزشی و معرفتی مورد نظر خدا را متناسب با سه ساحت وجودی انسان (رفتار، امیال و اندیشه) بیان کرده است. ادبیات عربی، منطق، اصول فقه، رجال، درایه، علوم قرآنی، علوم حدیث و.. به عنوان دانش های آلی در خدمت این علوم قرار می گیرند. طبعاً کسی که ادعای تحقیق در دین دارد باید با این علوم کاملاً آشنا باشد. بدون این دانش ها هرگز نمی توان به گونه ای روشمند از کلام خدا و روایات اهل بیت علیهم السلام بهره گرفت. دین شناسی تحقیقی و تخصصی در گرو تسلط بر این مقدمات است. گرچه همان گونه که پیش تر گفته شد دین شناسی تقلیدی بدون این مقدمات حاصل می شود.

این نکته نیز گفتنی است که به طور طبیعی هر چه علوم پیش تر می روند تخصصی تر می شوند و دایره فعالیت متخصصین تنگ تر می

ص: ۵۰

۱- . پیش نیاز حل این مسئله بحث اساسی و پر دامنه ارتباط علوم اسلامی با یکدیگر و نیز رابطه علوم اسلامی و علوم انسانی است که نحوه تعامل میان حوزه و دانشگاه را نیز معلوم می کند.

گردد. عمومی یا تخصصی بودن یک گرایش مفهومی نسبی است. هر مرحله تخصصی نسبت به مراحل بعدی عمومی است و هر مرحله عمومی نسبت به مراحل قبل از آن تخصصی به شمار می آید. در این میان اگر این سلسله به شکل پیشینی ادامه یابد یعنی هر مرحله یک مرحله عمومی پیشین داشته باشد دچار تسلسل خواهیم شد. بنابراین یک مرحله عمومی برای صنف روحانی وجود دارد که بی اطلاعی از آن از لحاظ علمی مساوی با نبود هویت علمی برای طلبه است. در این ماده اولیه همه طلبه ها اشتراک دارند. به بیان دیگر این بخش، زبان مشترک طلاب با همدیگر خواهد بود و هر طلبه ای با هر تخصصی در آن عرصه حضور دارد. آن مرحله عمومی عبارت است از فهم کتاب و سنت و بینش دینی که در صفحات گذشته بدان پرداختیم.

پاسخ سؤال چهارم: نسبت برنامه آموزشی حوزه با دین شناسی

آیا نظام آموزشی حوزه این نیاز را برآورده می سازد و این مقدار از تفقه را برای ما تأمین می کند؟

دانش های رسمی که امروزه در حوزه های علمیه تحصیل و تدریس می گردد عبارت اند از ادبیات عربی (شامل صرف و نحو لغت و بلاغت)، منطق، فقه، اصول فقه، کلام، تفسیر و علوم قرآنی، اخلاق، تاریخ اسلام، فلسفه ادبیات عربی، منطق و اصول فقه که از ابتدا ادعای معرفی دین خدا را ندارند و به روشنی در سلسله مقدمات آشنایی با دانش دین و تفقه قرار می گیرند(۱). دانش فقه نیز پس از

ص: ۵۱

۱- . خوش اقبال ترین علوم در دوره آموزشی حوزه، نحو و اصول فقه است که هر کدام در چند حلقه کامل دنبال می شوند. نحو در کتابهایی مثل نحو مقدماتی، هدایه، صمدیه، البهجه المرضیه، و مغنی؛ و اصول در کتابهایی مثل الموجز، اصول مظفر، رسائل، کفایه، و درس خارج. هیچ یک از دیگر علوم حوزوی در دوره آموزش حوزه اقبال ۵ حلقه متوالی کامل را ندارند.

آشنایی با رساله های عملیه، تنها یک دوره کامل در کتاب الروضه البهیه (شرح لمعه) خوانده می شود. حلقه دوم آموزش فقه یعنی کتاب مکاسب، تنها یک باب از بیش از ۵۰ کتاب فقهی را در بر دارد. کل متن مکاسب شیخ انصاری رح که کتاب درسی چهار سال سطح دوم حوزه است، به احکام فقهی بیع و مکاسب محرمة اختصاص دارد و هرگز نگاهی کلان به نظام احکام اسلامی و روابط داخلی و خارجی میان آنها (حتی نظام اقتصادی و معاملی اسلام) در ذهن طلبه ایجاد نمی کند. در درس تخصصی خارج نیز طلبه در بهترین فرض تنها توان بررسی دقیق و فنی دو باب فقهی را خواهد داشت.

دانش کلام اسلامی در چند حلقه متوالی دنبال می شود که نسبتاً غنی و پربار است، گرچه نیاز طلبه به مباحث کلامی جدید را برآورده نمی سازد و نیز در ایجاد یک دستگاہ معرفتی هستی شناختی نیاز به تکمیل دارد. اخلاق اسلامی، فعلاً در حوزه به عنوان یک علم، شناخته شده نیست و طلبه ها بیشتر در کلاس اخلاق از زبان اساتید وارسته پند و موعظه و تذکر می شوند. بنابراین سیمای علمی منسجمی از دانش اخلاق در ذهن آنان نقش نمی بندد، گرچه گزاره های فراوانی به صورت پراکنده در این منابع اخلاقی دریافت می کنند و از ناحیه آن با ابعاد تازه ای از دین خدا آشنا می گردند.

نهایت اینکه علوم حوزه در شکل فعلی خود به ایجاد یک معرفت

منسجم، موزون و هماهنگ از دین در اذهان طلبه نمی انجامد و ساختار علوم موجود طلبه را پس از ۱۰ یا ۲۰ سال تحصیل، به معنای واقعی کلمه، دین شناس نمی کند.

این نقیصه، کمی نیست و به مقدار سنوات تحصیل ارتباطی ندارد. این رویه اگر ۲۰ سال دیگر هم استمرار یابد نتیجه ای جز این نخواهد داشت. برای کسب بینش دینی و آشنایی با هندسه کلان معارف دینی باید کار دیگری کرد و خوراک دیگری فراهم آورد. البته نباید از نظر دور داشت که تحصیل حوزوی آمادگی های مقدماتی لازم را برای آشنایی طلبه با دین خدا فراهم می آورد. یعنی گرچه او را دین شناس نمی گرداند اما طلبه ای تربیت می کند که برای رسیدن به هدف دین شناسی، راه کوتاه و تلاش اندکی نیاز دارد. تفاوت طلبه ای که ۱۰ سال در حوزه درس خوانده با دانشجویی که هرگز حوزه را ندیده است ولی مطالعات اسلامی متوسطی داشته و از مناظر و جلسات مذهبی محروم نبوده است، در اطلاعات بالفعل دینی نیست. معلوم نیست که طلبه پس از ۱۰ سال از آن دانشجو دین شناس تر باشد و آموزه های فراوان تری در اختیار داشته باشد یا فهم عمیق تری دریافت کرده باشد. اما این مقدار هست که اگر هر دو حرکت دین شناسی را آغاز کنند، طلبه قدرت، مهارت و تجهیزات بیشتری برای رسیدن دارد و با سرعت و شتاب بیشتری دین شناس خواهد شد. بنابراین ساختار علوم آموزشی موجود به صورتی غیر مستقیم به دین شناسی و تفقه کمک می کند و ماهی گیری را به طلبه می آموزد. گرچه برای تأمین ماهی مورد نیاز هر شب، طلبه باید خود همت و اقدامی داشته باشد. یعنی باید پس از آموختن ماهی گیری و به دست آوردن توان لازم برای دین شناسی، این هنر به کار گرفته شود و آشنایی با دین به دست آید نه

آنکه این توانمندی بلا استفاده احتکار شود. زیرا توان اندکی که به کار آید بهتر از توان فراوانی است که بی نتیجه تنها انبار شده باشد. گاهی دیده می شود که یک عمر به تحصیل تجهیزات، توانمندی ها و مقدمات دین شناسی می گذرد ولی نوبت به ذی المقدمه نمی رسد!

زر از بهر خوردن بود

که بهر نهادن چه سنگ و چه ز

شایسته است طلاب علوم دینی از آغاز ورود به حوزه، در کنار صرف و نحو و دانش های مقدماتی با نظام اندیشه اسلامی در حدود کلان، آشنا شوند و هندسه معرفتی اسلام را در سطح کلی ولی کامل آن دریابند. داشتن چنین نگاهی در تشخیص گزاره دینی از غیر دین، و تمیز بدعت از سنت، و انحراف از اصالت و نیز در شناخت اولویت ها و اهمیت ها بسیار مؤثر و لازم است. (۱)

ص: ۵۴

۱- . در سال های پیش از انقلاب پاره ای از اندیشمندان اسلامی به صدد کشف این نظام معرفتی کلان برآمده و آثار ارزشمندی تولید کردند. البته باید اعتراف کرد که شمار این آثار بسیار کمتر از حد انتظار است. حوزه های علمیه که متکفل شناختن و شناساندن دین خدا هستند بسیار بیش از حساسیتی که برای کشف جزئیات آموزه های دینی به خرج می دهند باید در تکاپوی ترسیم نقشه کلان معرفت اسلامی و تصویر کامل آن از افقی بالا باشند. سوگمندانه باید گفت که این تلاش ها پس از انقلاب نیز چندان پی گیری نشده است. شاید قرار دادن یک متن درسی با عنوان نظام اندیشه اسلامی در برنامه آموزشی طلاب علوم دینی این حساسیت را برانگیزد و مبدأ پیدایش برکات تازه ای گردد. از جمله این آثار کتاب آموزش دین اثر علامه طباطبایی رح ، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن اثر سید علی خامنه ای، معارف قرآن اثر محمد تقی مصباح یزدی، و جهان بینی اسلامی شهید مطهری است.

پایان تحصیل طلبه

هم اکنون در کلاس های درس خارج برخی افراد میان سال یا مسن دیده می شوند که به صورت منظم در دروس شرکت می کنند. به صورت طبیعی این سؤال پیش می آید که طلبه چند سال لازم است درس بخواند و از چه تاریخی تحصیل خود را خاتمه یافته تلقی کند؟ آیا این سبک دانش آموزی تا پایان عمر ارزش به شمار می رود؟ برخی می گویند طلبه تا آخر عمر باید درس بخواند و هرگز کار دانش آموزی و طلبگی را رها نکند. این گروه به بیان شریف «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» و «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» استناد می کنند.

اینجا این پرسش پدید می آید که دوره دوم زندگی حوزوی از کی آغاز می شود یعنی هویت تحصیلی طلبه از چه زمان به هویت فرهنگی تغییر می کند؟ و از چه تاریخی او باید به تعهد اجتماعی خود مشغول گردد؟ آیا تحصیل علم تا پایان عمر بدین ترتیب مصداق علم لاینفع قرار نمی گیرد؟ علمی که باید از آن به خدا پناه برد؛

«اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ».

طلبه ممکن است پس از اتمام سطح اول یعنی یک دور آشنایی

اجمالی با علوم اسلامی درس را رها کند و به خدمات اجتماعی بپردازد. برخی از طلاب نیز تا پایان سطح دوم یعنی ابتدای درس خارج به تحصیل خود ادامه می دهند و پس از آن به ارائه خدمات اجتماعی می پردازند. بی شک برای خدمت بیشتر باید دانش و مهارت بیشتری در اختیار داشت. اما باید بدانیم که این دانش و مهارت الزاماً در کلاس های دروس رسمی حوزه حاصل نمی شود. چه بسا دوره های آموزشی و کارگاه های علمی متفرقه در حوزه یا خارج از آن در به دست آوردن دانش لازم برای خدمت مفیدتر باشد. چه بسا دانش و مهارت انسان در ضمن کار و تجربه جدی اجتماعی افزایش یابد. به یقین طلب علم تا پایان عمر شامل همه این مصادیق می شود. آنچه مهم است تلاش جدی برای رشد علمی مستمر در طول دوره حیات است. این رشد علمی ممکن است از مطالعه فراوان یا از ارتباط با فضاهاى علمی و پژوهشی یا از تعامل با صحنه عمل اجتماعی حاصل شود. هیچ یک از شخصیت های موفق و خدوم جامعه در کلاس درس شرکت نمی کند و به صورت مستمر به محضر استاد نمی رسد. البته همه این بزرگان در طول حیات خود روز به روز رشد علمی و اجتماعی دارند. اینان فرایند تحصیلات رسمی خود را به خوبی طی کرده و از آن فارغ گردیده اند و امروزه دانش جویی و مهارت افزایی خود را با دوره های آموزشی کوتاه مدت و مطالعه مستمر و فراوان تأمین می کنند و تجربه کاری خود را ضمن خدمت و ارتباط افزایش می دهند. پیش از این اشاره کرده ایم که انتقال طلبه از هویت تحصیلی به خدمات فرهنگی و اجتماعی در یک نقطه مشخص اتفاق نمی افتد و نمی توان لحظه معینی را برای این تحول در نظر گرفت. این تحول

تدریجی الحصول و نیاز مند زمان قابل توجهی است. دغدغه مبارک طلبه برای ارائه یک اثر و ایفای یک نقش اجتماعی در آغاز، تنها در حاشیه فعالیت های تحصیلی او قرار دارد ولی به مرور در فضای کاری او سهم بیشتری می یابد و گسترش پیدا می کند تا اندازه ای که بخش عمده توان و زمان او را در برمی گیرد و تلاش تحصیلی را در حاشیه قرار می دهد.

اینکه دقیقاً از چه زمانی طلبه فارغ التحصیل رسمی گردد و انجام رسالت های اجتماعی را در دستور کار جدی خود قرار دهد بسته به همت علمی و به مقتضای شرایط فردی و خانوادگی و... او متغیر است. از همه نمی توان انتظار داشت که تا مراحل بالای دانش دین رشد کنند و نباید الگویی در نظر گرفت که میان همه و هیچ یا صفر و صد حالت واسطه ای نبیند. برخی گمان می کنند که طلبه باید مانند شهید مطهری گردد و اگر به آن درجه از علم و فضل و تقوا نرسد حق اظهار نظر و ورود به عرصه اجتماع را ندارد. برای همین لازم است که برنامه تحصیلی خود را تا رسیدن به اجتهاد کامل در شاخه های مختلف علوم اسلامی و کسب توانمندی عالی در معارف الهی ادامه دهد. غافل از اینکه اولاً برخی از افراد زمینه و ظرفیت ذاتی چنین مرتبه ای را ندارند. برخی نیز زمینه های خداداد فراوانی برای ایفای نقش های دیگر دارند گرچه ممکن است در تحقیقات اسلامی موفق نباشند. علاوه بر این برای مطهری شدن نیز ارتباط اجتماعی فعال لازم است و با اکتفا به برنامه دروس رسمی حوزه نمی توان مطهری رح شد. (۱)

ص: ۵۷

۱- . گاهی گفته می شود که طلبه برای هر گونه خدمت اجتماعی و ورود در هر رشته ای نیاز به اجتهاد و ملکه استنباط دارد. از این رو همه طلاب باید در مراحل تحصیل خود این موضوع را قطعی گرفته و تا رسیدن به این نقطه از هر مشغولیت مزاحم پرهیز کنند. برخی نیز توصیه می کنند در کنار فعالیت های علمی تخصصی در سایر رشته ها، حتماً یک درس فقه و یک درس اصول فقه، در رژیم علمی روزانه طلبه قرار داشته باشد تا تسلط او بر این مهارت دائماً تقویت گردد و جزئیات و ظرافتهای آن -به سان فوت کوزه گری- به دست آید.. این سخن نیازمند مطالعه و بررسی مجدد است. مراد از اجتهاد، تخصص و توان استنباط از منابع دین با تسلط بر دانش های مقدماتی مانند ادبیات عرب و اصول فقه است. یقیناً برای تحقیق در منابع دین این مقدار از تخصص و توانایی -که ما آن را منبع شناسی نامیده ایم- لازم و ضروری است. اما آیا برای تبلیغ دین، دفاع از دین و اجرای دین در جامعه، همواره نیاز به این توانمندی آن هم در سطوح بالا- هست؟ پاسخ این پرسش با عنایت به بحث تفصیلی گذشته نیازمند تأمل بیشتری است که به مجال دیگر واگذار می شود.

برنامه ریزی طلبه باید به گونه ای باشد که در نهایت دوره تحصیل و آموزش خود توانا شده باشد. یعنی به خوبی بتواند در یک موضوع ظاهر شود و اثری ارائه کند. طلبه باید دست کم در یک زمینه یا موضوع، جلوه ویژه داشته باشد و بتواند کار ماندگار و اثر درخشانی از خود عرضه کند. در آن زمینه تخصصی ضرب المثل و انگشت نما و مورد اعتماد باشد. طلبه باید از خود سؤال کند «تصمیم داری ۱۰ سال دیگر در جامعه چه مسئولیت و خدمتی را بر عهده گیری و چه نقشی را ایفا کنی؟» و به گونه ای تفصیلی به آن پاسخ دهد و در آن به یک نتیجه قاطع برسد. این پاسخ به یک انتخاب بزرگ می انجامد که رنگ عمومی زندگی فرد را تحت تأثیر قرار داده و آینده او را جهت می بخشد.

چنین انتخاب بزرگی مانند هر امر کوچک و بزرگ دیگری نیازمند عنایت ویژه و هدایت الهی است و جز با استمداد از خدا تضمین شده و اطمینان بخش نیست. درخواست عاجزانه و متضرعانه از پروردگار و طلب هدایت از درگاه دلیل المتحیرین لازمه بی جایگزین این اقدام خطیر است.

طی این فرایند مقدماتی نیاز دارد که طلبه به مرور باید این مقدمات را طی کند. انتخاب درست گرایش تخصصی یک شبه یا یک باره امکان پذیر نیست و با قرعه و استخاره، یا تعبد به سخن یک استاد مورد اعتماد حاصل نمی شود. این انتخاب تنها در یک فرایند طولانی مدت صورت می پذیرد. برای تشخیص گرایش تخصصی هرگز نباید شتاب زده عمل کرد؛ باید حوصله، تلاش و زمان شایسته ای صرف گردد و آگاهی و اطلاعات فراوانی به دست آید.

کسی که در سال های نخست طلبگی برای گرایش آینده خود تصمیم قطعی گرفته، مانند کودک دبستانی است که آرزوی پرواز در سر می پروراند و ادعا می کند که در آینده خلبان خواهد شد. چه بسا این کودک در آینده خلبان هم بشود ولی از امروز نمی توان به او پیشنهاد کرد که در دانشگاه ثبت نام کند و آموزش تخصصی پرواز ببیند. همین دانش های عمومی که تا انتهای دبیرستان خوانده می شود مقدمه لازم برای خلبان شدن اوست. انبوه خوانی و اطلاع از فضاهای متنوع به دو جهت لازم است؛ یکی به جهت اطمینان از درستی انتخاب با نظر به گزینه های رقیب و راه های جایگزین و دیگر استفاده از آن دانش های عمومی در حوزه تخصصی انتخاب شده.

حرکت منطقی به سوی تخصص در یک مدل مخروطی اتفاق می افتد. یعنی دایره دانش ها و فعالیت های متفرق شخص آرام آرام و لایه لایه تنگ تر می شود. تا به نقطه ای می رسد که تمام فعالیت های او بر موضوع تخصصی متمرکز می شود. به بیان دیگر تنوع دانش ها و مهارت ها پیش نیاز تخصص است. این پیش نیاز تنها در موضوع تخصص منحصر نمی شود و از یک حوزه گسترده آرام آرام به سوی یک کانون تمرکز پیش می رود و دامنه دانش ها محدودتر می شود. بنابراین

تأکید بر الگوی تخصص محور به معنای نفی جامعیت به صورت مطلق نیست. بی شک پیش از ورود به تخصص باید دوره های عمومی را گذرانند و جامعیت محدودی را به دست آورد. اما نمی توان انکار کرد که جامعیت به معنای گسترده آن ممکن نیست. بنابراین باید به یک جامعیت نسبی معتقد بود. حدود و ثغور این جامعیت بسته به توانایی افراد، حوصله و تلاش و همت آنان و نوع گزینه های انتخاب شده متفاوت است. بدیهی است که با علم بیشتر بهتر می توان خدمت کرد و مؤثرتر می توان بود. اگر کسی بتواند در چند رشته صاحب نظر و متخصص شود به یقین از کسی که تنها در یک رشته متخصص شده قوی تر و کارآمدتر خواهد بود.

به همین جهت برای به دست آوردن تخصص نمی توان در یک مدل خطی و مستقیم به سوی آن حرکت کرد و از همان آغاز انتخاب، تمام فعالیت ها و مطالعات دیگر را تعطیل کرد. سرّ این توصیه در ترابط دانش ها و مهارت ها نهفته است. به جهت پیوند وثیق علوم، چاره ای از جستجوی موازی و عرضی آنان نیست. اما این پرخوانی و پردانی و اطلاعات عمومی به مرور و در گذر زمان کنترل و محدود می شود.

مراحل و فرایند تحصیل دانش و مهارت به سان یک هرم چهارطبقه است. طبقه زیرین این هرم که در قاعده قرار گرفته طبقه آشنایی است و بالاتر از آن به ترتیب تسلط و تخصص و تحقیق قرار دارد.

در محور افقی دانش ها را فرض می گیریم و در محور عمودی تسلط علمی و عمق نگاه را و نیز زمان را که با کسب تسلط و عمق نگاه نسبت مستقیم دارد. هرچه زمان پیش رود گستره کاری

محدودتر می شود اما تخصص یعنی اشراف علمی و مهارتی افزایش می یابد. همان طور که هرچه تسلط بیشتر شود دایره دانش ها محدودتر می شود.

طبقه اول بسیار گسترده و مشتمل بر علوم و مهارت های متنوع و فراوانی است. این دانش ها و مهارت ها به رغم فراوانی در سطح نازلی قرار دارند. در این مرحله طلبه باید از دانش های فراوانی آگاه باشد و مهارت های بی شماری داشته باشد و به معنای واقعی کلمه جامع المقدمات باشد، یعنی با همه علوم (عقلی، نقلی، انسانی، غریبه و...) در سطح آشنایی مقدماتی و اجمالی ارتباط برقرار کند و بدان ها مجهز گردد.

در طبقه دوم دانش ها و مهارت ها کمتر می شوند. یعنی از میان همان دانش ها و مهارت های گذشته برخی انتخاب شده و با عنایت بیشتری دنبال می گردند به صورتی که طلبه در آن به تسلط برسد. ملاک تسلط این است که طلبه بتواند با متون تخصصی آن علم ارتباط برقرار کند و از آخرین دستاورد آنها استفاده کند. گرچه خود آمادگی تولید چنین دستاوردی را ندارد.

طبقه سوم تنها مشتمل بر چند دانش است. اما این حوزه کاملاً تخصصی است و در سطح بسیار بالاتری قرار گرفته و ریزینی و ژرف کاوی در آن افزون گشته است. طلبه در این لایه آمادگی و قابلیت تولید آثار ویژه و سخن محکم فنی دارد و می تواند عرضه ممتازی داشته باشد.

در رأس این هرم تحقیق قرار گرفته که طبیعتاً جز در یک یا چند موضوع از همان حوزه تخصصی امکان پذیر نیست. یعنی قابلیت تحقیقی که در طبقه قبل احراز شده تنها در یکی دو موضوع به

فعلیت کامل می رسد یعنی آثار تحقیقی فراهم آمده توسط یک نفر بسیار کمتر از اندازه توان تخصصی او است.

فرصت طی این فرایند و تشخیص نهایی گرایش تخصصی بی نهایت نیست. برای این منظور نمی توان همه فرصت تحصیل را هزینه کرد! بنابراین لازم است نقطه پایان این تصمیم گیری معلوم باشد. طلبه پس از اتمام سطح یک (پایان لمعه) باید به نتیجه برسد و اگر به هر جهت نتیجه ای حاصل نشد حداکثر تا پایان سطح ۲ (مکاسب و کفایه) باید تصمیم خود را نهایی کند، یا با مطالعه و مشاوره و تأمل، و یا با ترجیحات ثانویه مثل استخاره و قرعه و اصول عملیه که احکام ظرف تردید اند... (۱) زیرا کمی اشتباه در تشخیص بهتر از یک عمر تحیر است. پس از پایان ۱۰ سال هر انتخابی که صورت گرفت هرگز نباید تغییر کند. اکنون به ذکر مقدمات و عناصر لازم برای این منظور می پردازیم.

۱. آشنایی با گزینه ها

برای هر انتخابی دست کم باید چند گزینه پیش روی ما قرار

ص: ۶۳

۱- انسان در ایام جوانی استعداد فراگیری بسیار بالایی دارد، و با تلاش و مداومت، تقریباً با هر مقوله علمی یا مهارتی می تواند ارتباط برقرار کند و در آن موفق شود. از سوی دیگر نیز در هر رشته ای که موفق شود و پیشرفتی برایش حاصل آید، ذوق و انگیزه و اشتیاقش بالا می رود. بنابراین می توان گفت علاقه و استعداد تا حدودی اکتسابی است. اگر فرض کنیم که طلبه پس از ده سال تحصیل در حوزه به نتیجه نهایی نرسیده باشد و هنوز تخصصی برای خود معلوم نکرده باشد، استفاده از این اصول عملیه و تعیین تکلیف اجباری برای آینده - که موجب این موفقیت ها است - نسبت به پراکنده کاری و سرگردانی یقیناً ترجیح بیشتری دارد.

داشته باشد. یعنی باید نسبت به چند مسیر مختلف شناخت داشته باشیم تا در میان آنها بهترین را انتخاب کنیم. طلبه در نهایت باید یک نقش اجتماعی را برای خود برگزیند. برای این منظور لازم است با گونه های متنوع خدمت اجتماعی و انواع نقش هایی که به عنوان طلبه می توان ایفا کرد از نزدیک آشنا باشد. باید فعالیت های متنوعی که در معرض انتخاب او قرار دارند را هرچند در مقیاس کوچک تجربه و مزمره کرده باشد.

بدین جهت مناسب است طلبه یک تجربه مفید تألیف، یک تجربه موفق تحقیق، یک تجربه تدریس، یک تجربه مدیریت فرهنگی، تبلیغ و سخنرانی -در محیط های متنوع- داشته باشد تا از نزدیک با مقتضیات این فعالیت ها آشنا شود و بصیرت شخصی بیشتری در تصمیم گیری کسب کند. طلبه باید با جنس فعالیت های فرهنگی (مانند تحقیق، تدریس، تألیف، تربیت، مدیریت فرهنگی، مناظره و...) آشنا باشد همانگونه که یک معمار موفق با جنس فعالیت های ساختمانی آشنا است یا یک رزمنده جهادگر با جنس فعالیت های رزمی باید آشنا باشد.

برای انتخاب رشته تخصصی تحصیلی نیز جمع آوری اطلاعات عمومی گسترده ای از علوم مختلف لازم است. مراد از اطلاعات عمومی اطلاع جامعی از گستره علوم و قلمرو آنها و انواع موضوعات مورد تأکید هر یک و نیز مراکز تخصصی وابسته است. برای این منظور یک دوره مطالعه انبوه و سرکشی به فضاهاى مختلف و حوزه های متنوع دانش مفید بلکه لازم است. زیرا انتخاب گرایش تحصیلی متوقف بر آگاهی عمومی از شاخه های مختلف علوم است. تا پیش از این آشنایی اجمالی، داوری نسبت به علاقه یا استعداد

خود، قضاوتی نابهنگام و بدون بصیرت است. البته این انبوه خوانی و اطلاعات عمومی پس از انتخاب رشته قطعی، در آن رشته هم، مفید واقع می شود.

کسی که از ساختار و مفاهیم یک علم -مثلاً عرفان نظری- اطلاع ندارد هرگز نمی تواند درباره استعداد علمی خود در آن علم به نتیجه ای برسد. از این جهت مقدمه استعداد شناسی آشنایی مؤثر با شاخه های علوم اسلامی است. پس طلبه به دو جهت نیاز به آشنایی با علوم اسلامی از طریق مطالعات پرمایه، متنوع و انبوه دارد. یکی برای تشخیص استعداد خود، و دیگری به جهت نیاز به آشنایی جامع با دین که در فصول گذشته بدان اشاره کردیم.

این نکته نیز گفتنی است که یکی از تخصص های لازم که نظام حوزه های علمیه باید در صدد تأمین آن باشد تخصص مدیریت دانش و مهندسی علوم و تخصص ها است. فراتدبیری که بتواند نظام تقسیم کار هوشمندانه ای برای همیاری متخصصان طراحی کند و گستره، میزان ثقل و مرکز ثقل دانش ها و مهارت ها را معلوم سازد و با توجه به انواع خدمات حوزوی در جامعه به آرایش دانش ها و تخصص ها همت گمارد. لازم است در میان طلاب کسانی باشند که بتوانند در تعیین جایگاه و نسب و روابط علوم و ارتباطات میان رشته ای اظهار نظر کنند. خلاها را دریابند و نیازها و اولویت ها را به موقع رصد کنند. لازمه چنین تخصصی جامعیت و آشنایی اجمالی با همه علوم است. اما این جامعیت ناظر به انجام کاری و ایفای نقش خاصی است. چنین متخصصی در هیچ یک از علوم نمی تواند تولید ویژه ای داشته باشد یا مشت مؤثری بزند، اما هنر ویژه ای که او دارد و کار مهمی را که او انجام می دهد از هیچ کس دیگر نمی توان

برای درک بهتر مطلب مهندسان ساختمانی را در نظر بگیرید. مهندس ساختمان گرچه ممکن است بر تخصص های فراوان ساختمان سازی به خوبی مسلط نباشد اما با شناخت و احاطه ای که به همه آنها دارد در صدد انجام کاری است که هیچ یک از متخصص های دیگر نمی تواند انجام دهد. پس به این مقوله به چشم یک تخصص باید نگریست و در کنار سایر تخصص ها آن را برپا داشت و قطعاً بخشی از نیروهای حوزوی باید خود را برای این ایفای این نقش آماده کنند. با این توضیح تخصص مهندسی علوم در کنار سایر تخصص ها و تنها به عنوان یک نیاز از انواع نیازها دیده می شود و هرگز به عنوان تنها تخصص مشروع و معتبر به همگان توصیه نمی شود.

۲. تشخیص نیاز اجتماعی

یکی از مقدمات جهت گیری تخصصی، نظر به نیازها و چالش های اجتماعی و مقایسه میان آنها است. اگر فرض کنیم در یکی از عرصه های خدمت اجتماعی خلأ جدی وجود داشته باشد از باب واجب کفایی لازم است نیروی لازم برای آن عرصه تأمین شود و آن سنگر خالی پر گردد. هر چه موقعیت این سنگر مهم تر و حساس تر باشد ضرورت حضور نیروی توانا در آن بیشتر خواهد بود و ضریب توجه ما نسبت به آن باید افزایش یابد.

البته این اصل کلی را باید در کنار سایر معیارها ملاحظه کرد. یعنی به علاقه و استعداد و واقعیت های زندگی شخصی خود نیز باید توجه داشت و حاصل جمع جبری میان این معیارها را در انتخاب

همان گونه که در فصول پیش هم اشاره شد، در شرایط موجود نیاز های اجتماعی بسیار فراوان و منابع انسانی حوزه نسبت به دایره نیازها بسیار اندک است. همه عرصه های خدمت -خرد و کلان- نیاز به نیرو دارد و هر کس با هر استعدادی می تواند در حوزه علمیه بهترین نقش را ایفا کند. همه عرصه های تحقیقی در همه دانش های اسلامی نیاز مند بازنگری و کار پژوهشی جدی است. در شرایط جدید با ورود دین به صحنه عمل اجتماعی قلمرو موضوعات مورد نیاز بسیار گسترده شده و ابهام های فراوان و مسائل نوپدید پرشماری رخ نموده است. در شرایطی که بشر برای اداره زندگی اجتماعی خود نیز دست به دامان دین شده و از دین نسخه حیات بخش راهگشا در نظام پیچیده نوین را می طلبد نیاز به نهضت تولید دانش بسیار نمایان است.

امروزه سخن از اولویت قطعی یک علم از علوم حوزوی بر سایر علوم بسیار دشوار گشته و نوعا اندیشمندان و درد آشنایان، با نظر به خلأ عمیق دانش، هیچ دستورالعمل قاطعی برای انتخاب یک رشته تحصیلی ندارند. به روشنی نمی توان ادعا کرد که پرداختن به فقه به عنوان رشته تخصصی ضروری تر است یا پرداختن به حدیث، تفسیر، کلام، دانش های عقلی، علوم انسانی یا علوم دیگر.

به بیان دیگر به جای توصیه به انتخاب رشته خاص بیشتر بر کسب توانمندی بالا و چیرگی تخصصی تأکید می رود. نیروهای کم بنیه، متوسط و ضعیف ممکن است فراوان باشند اما برای سپردن مسئولیت و اخذ تعهد خدمت مناسب نیستند. نیاز امروز جامعه ما، دانشمند چالاک و متخصصی است که در هر موضوعی قدم گذارد

گرهی باز می کند و راه بسته ای می گشاید و در هر سنگری که قرار گیرد، مرزبان قدرت مندی برای پاسداری از آن است. مقایسه میان نیازهای علمی و تخصصی حوزه امروز، مقایسه میان چاه و چاله نیست که به سرعت به داوری نهایی رسد بلکه به سان مقایسه میان دو شکاف عمیق است که نهایت آن آشکار نیست. در چنین وضعیتی ادعای اولویت میان پرکردن این شکاف یا آن شکاف گزاف خواهد بود.

به عنوان نمونه با اینکه حوزه های علمیه قرن ها است که در فقه و اصول متمرکز شده و عمده منابع خود را به این شاخه ها اختصاص داده است اما همچنان در این دانش های خوش اقبال نیز نیاز به پژوهش های عمیق در موضوعات نوین باقی است. (۱)

بنابراین توجه به استعداد و علاقه شخصی برای جهت گیری تخصصی در شرایط جدید اهمیت بیشتری دارد.

۳. استعداد و علاقه شخصی

بدون شک در انتخاب رشته تخصصی باید به آمادگی فردی و ذائقه شخصی توجه کرد. علاقه های انسان موتور محرک وجود اوست و تمام فعالیت های او را پیش می برد. بدون علاقه، انسان در هیچ کاری طراوت لازم را ندارد و با تکلف و کسالت وارد آن می شود. این چگونگی باعث می شود که دقت لازم را در آن به کار نیاورد و به قول معروف تنها به اسقاط مسئولیت و رفع تکلیف پردازد. بدین ترتیب ثمره کار بسیار تُنک و کم مایه خواهد شد و به کار کسی یا

ص: ۶۸

۱- . تفصیل این بحث را در کتاب «تأملی در نظام آموزشی حوزه» ببینید.

درمان دردی نخواهد آمد. بدون علاقه و استعداد، توان انجام کار به گونه ای رضایت بخش وجود ندارد و به تبع آن تکلیف و مسئولیت از گردن انسان ساقط است. بنابراین به بهانه نیاز اجتماعی نباید به علاقه ها بی اعتنایی کرد. زیرا ما چه بخواهیم و چه نخواهیم تحت سیطره عواطف درونی خود هستیم و از بی توجهی به آن در فشار و دشواری قرار خواهیم گرفت.

البته می توان ادعا کرد انسان به طبیعت اولیه خود استعداد همه یا اغلب مهارت ها و دانش ها را دست کم در حدود عمومی دارد و با تلاش و تمرین می تواند به مراتب بالای آن نیز دست یابد اما این نکته نیز هست که در بعضی زمینه ها استعداد انسان شکوفاتر و آمادگی او بیشتر است. این موارد، انگشت شمار و اندک اند و مقرون به صرفه تر این است که سرمایه عمر در همین موارد به کار گرفته شود تا نتیجه بیشتر و بهره فراوان تری به کف آید.

فرایند تشخیص استعداد و نشانه های آن

بسیاری از طلاب از چگونگی دست یابی به این خودشناسی و راهکار کشف استعداد خود ناآگاه اند؛ به همین جهت این موضوع به یکی از دغدغه های اساسی و فراگیر آنها تبدیل شده است. توجه به این گزاره ها چه بسا در فرایند تشخیص استعداد به کار آید و از این دشواری و نگرانی بکاهد؛ جوان استعداد انجام هر کاری و موفقیت در هر رشته ای را دارد. به همین جهت باید توانایی های علمی و مهارتی لازم را در عرض هم دنبال و در حد نصاب کسب نماید. اما در کنار این توانایی های متفرقه و اطلاعات عمومی فراوان، در یک زمینه مشخص، لازم است

مهارت ویژه داشته باشد و اثر استثنایی ارزشمند تولید کند. در این موضوع او سرآمد و عنصر اول به شمار می رود و سخن یا اثرش کاملاً مورد اقبال واقع می شود. این اقبال نیز نشان دهنده درجه مهارت و اشراف او بر تمام تولیدات آن عرصه خواهد بود. به عنوان نمونه در یک رشته علمی-پژوهشی یا در تبلیغ برای کودکان یا در بیان احکام شرعی یا در اشراف بر صحیفه سجاده یا در استفاده از فلان هنر در تبلیغ آموزه های دینی یا... سرآمد و مرجع دیگران باشد و بر تمام فضای آن احاطه داشته باشد. به تعبیر دیگر در مقام بهره گیری هر کس باید از امور فراوان بهره گیرد. انواع کتاب ها و موضوعات را بخواند و بداند و انواع مهارت ها را داشته باشد، اما در مقام بهره رساندن بداند که عملاً تنها در یک نقش اجتماعی می تواند فایده ویژه برساند و تنها در یک سنگر می تواند پاسدار قابل اعتمادی باشد.

دو اشتباه بزرگ در تشخیص علاقه و استعداد رخ می دهد. یکی اینکه سختی کار -علمی یا اجرایی- فرد را کلافه کند و به دنبال این کلافگی نتیجه گیری کند که استعداد فلان کار را ندارد. در حالی که سختی کار را نباید با نداشتن استعداد اشتباه کرد. دیگر اینکه به جهت تازگی کار و موفقیت طبیعی که بر اثر تلاش حاصل می شود روح تنوع جوی انسان لذت برد و گمان کند که استعداد استمرار آن را دارد. این دو اشتباه عمومی و نقطه خطر خیز باید مد نظر افراد قرار گیرد و برای اطمینان از سلامت انتخاب با آنها مقابله شود. راه مقابله با آن نیز آزمایش گزینه انتخاب شده در زمان نسبتاً گسترده است.

برای پاسخ تفصیلی به این سؤال و کشف استعداد خود اقدامات متعددی لازم است. اکنون به این اقدامات نظر میافکنیم:

شخص باید آینده خود را به خوبی مجسم کند، خود را در موقعیت های عینی مختلف به تصویر کشد و روحیات و حساسیت ها و آرمان های خود را در هر یک از آن موقعیت ها محک زند.

نظر به دیگران

به شخصیت هایی که در آن نقش ها هستند و نوع فعالیت ها و ساعات زندگی آنها نظر دقیق اندازد و برنامه کاری روزانه آنها را از نزدیک مرور کند. مثلاً زندگی یک محقق حوزوی را در کتابخانه ها در نظر بگیرد و از خود بپرسد که آیا ظرفیت، تحمل و توان آن را دارد که تمام عمر را به مطالعه و تحقیق و تدریس بگذرانند و مقاله و کتاب تألیف کنند؟ یا زندگی یک مبلغ موفق، یک مسئول اجرایی کارآمد، یک مدیر موفق مدرسه علمیه، یک قاضی موفق دادگستری، یک امام جماعت یا امام جمعه کارآمد، یک استاد برجسته، یک مشاور کاردان، یک مربی شایسته، و... را بررسی کند و خود را در ظرف زمانی ۱۰ سال بعد جای گزین آنها نماید.

به داوری خود درباره این تصویرها یا پسند و علاقه خود حساس شود و خود شناسی خود را افزایش دهد. برای این منظور می توان از معاشرت با چهره های موفق واقعی -علاوه بر تصویر های فرضی- بهره گرفت. مطالعه سرگذشت بزرگان علم و عمل و دقت در نظام فعالیت های روزمره آنان نیز در این زمینه بسیار مفید است.

خودکاوی

تشخیص استعداد از مقوله خودشناسی است. خودشناسی با شناخت دیگران شباهت و مشترکاتی دارد. ما برای شناخت دیگران

چه می‌کنیم؟ در رفتارهای آنها دقت می‌کنیم و از برآیند رفتارهای آنها و ارزیابی آماری آن به داوری دربارهٔ آنان می‌رسیم.

برای آنکه دربارهٔ خود نیز به داوری برسیم لازم است رفتارهای گذشتهٔ خود را به یاد آوریم و فهرست مفصلی از آن تهیه کنیم. با توجه به اشرافی که نسبت به رفتارهای ظاهری و باطنی خود داریم در نگاشتن این فهرست موفق تر از هنگامی که درباره دیگران قضاوت می‌کنیم عمل خواهیم کرد. این فهرست را در فرصت شایسته ای بارها و بارها بررسی و تجزیه و تحلیل نماییم تا به معانی و بواطن آن دست یابیم.

با تجزیه و تحلیل رفتارها و احساسات خود، مختصات شخصیتی خود را به دست می‌آوریم. بدین منظور باید درخاطرات گذشته تأمل کنیم، در دورهٔ زمانی نسبتاً درازی به خود نظر افکنیم، و نشانگان خاصی را در تاریخ زندگی خود رصد کنیم. این نشانه‌ها به منزلهٔ صدای زنگ هشدار باید حساسیت و توجه ما را برانگیزد.

مثلاً- بنگریم که در چه مطالعات یا فعالیت‌هایی غوطه‌ور می‌شویم و از پرداختن به چه نوع کارهایی احساس خستگی و دشواری و دل‌زدگی نمی‌کنیم؟ در چه کارهایی گذشت زمان را درک نمی‌کنیم؟

چه کارهایی را با شتاب و بی‌دردسر انجام می‌دهیم و با کم‌ترین تجربه، در آن به آسانی با موفقیت ظاهر می‌شویم؟

چه کارهایی را ساده و سهل و روان تصور می‌کنیم و در آن جرأت اقدام و حوصلهٔ ویژه برای استمرار داریم، در مقابل از چه کارهایی نوعاً فرار می‌کنیم و رغبت و رمق کافی برای آن نداریم؟

حین مطالعه یا مباحثهٔ کدام مطالب سؤال‌های متعدد و اشکال

های جدی برای ما پیش می آید و از استاد یا مؤلف کتاب، مچ گیری می کنیم؟

در چه موضوعاتی قدرت جذب بالا داریم و ذهن ما به خوبی درگیر می شود؟

چه آموزه هایی نظر ما را جلب و گوش ما را تیز می گرداند و هوش و حواس ما در آنجا زنده تر و فعال تر عمل می کند؟

چه موضوعاتی دغدغه مستمر ما می گردد و ذهن ما آنرا به سرعت رها نمی کند؟

در چه مواردی خلاقیت داریم و نظریات نوین یا ابتکارات

قابل توجهی تولید می کنیم که اعجاب اطرافیان را برمی انگیزد؟

از کدام سوژه ها استقبال جدی می کنیم؟

تجزیه و تحلیل و نگاه ما از زاویه چه موضوعی است و در نطق باطنی خود بیشتر با چه کلماتی و با چه نگاهی اظهار نظر می کنیم؟

کدام سوژه ها برای ما لذت بخش است و کدام یک را به تکلف تحمّل می کنیم؟

ویژگی ها و نقاط قوت ما در مقایسه با اطرافیان و دوستان هم ردیفمان چیست؟

موفقیت ها و ناکامی های ما چه چیزهایی بوده است؟

در جمع دوستان که قرار می گیریم در چه مطالبی بیشتر حضور ذهن داریم و نظر می دهیم؟

اکثر کتاب هایی که طی مدتی طولانی -مثلاً سه چهار سال گذشته- خوانده ایم در چه موضوعاتی بوده است؟

فراوانی کدام یک از مباحث در دست نوشته های ما بیشتر است؟

قفسه کتابخانه ما بیشتر شامل چه نوع کتاب هایی است؟

در کتاب فروشی ها نوعا مقابل کدام قفسه ها بیشتر درنگ می کنیم؟

در ساعات فراغت و نشاط خود جذب چه کارهایی می شویم؟

استفاده از دیگران

استفاده از نظر دیگران در این زمینه بسیار مفید است. شنیدن ویژگی های خود از زبان دیگران نوعا دقت های تازه و دستاوردهای شیرینی را برای ما ایجاد می کند. آنچه دیگران از ما می بینند و به زبان می آورند چه بسا بر خود ما مخفی باشد یا به تفصیل و وضوح آشکار نباشد. دوستان نزدیکی که در دوره زمانی بلندی با ما مرتبط بوده و رفتارها، حساسیت ها و اظهار نظرهای ما را دیده یا شنیده اند، می توانند در کشف برخی از آن نشانگان ما را مدد رسانند. بسیار شایسته است در این زمینه پیش قدم شویم و از دوستان اهل دقت یا اساتید نزدیک خود پرسیم که آنها حساسیت ها و علاقه های ما را چگونه یافته اند و ما را مناسب چه فضاهایی می دانند؟ این اطلاعات را نیز به یادداشت هایمان بیافزاییم و فهرست ویژگی های خود را تکمیل کنیم.

مشاوره و تست روان شناختی

موضوع تشخیص استعداد در دانش نوین روان شناسی مورد عنایت واقع شده و دستاورد ارزشمندی یافته است. با مراجعه به مشاور و مطالعه کتب مربوط می توان از این دانش نیز بهره گرفت. نیز استفاده از تست های هوش و شخصیت و رغبت سنجی تا اندازه ای به این خودشناسی کمک می کند.

ص: ۷۴

ثبت این ویژگی های شخصیتی و تهیه فهرست مکتوبی از این پاسخ ها امکان بازخوانی و بررسی دقیق آن را فراهم می کند و حساسیت، گرایش، علاقه، سلیقه، جهت گیری و ذائقه ما را تا مرز اطمینان بخشی آشکار می گرداند.

البته پاسخ هریک از این سؤال ها تنها درجه ای از احتمال در ذهن ما ایجاد می کند. یعنی هیچ یک از این پاسخ ها به تنهایی، نمی تواند ما را به استعداد و علاقه ذاتی مان منتقل سازد و همواره احتمال می دهیم این موضوع به گونه ای اتفاقی یا بر اثر عوامل واسطه متفرقه پدید آمده باشد. اما از تراکم این احتمالات و برداشت یک معدل کلی از این پاسخ ها به کشف نهایی نزدیک خواهیم شد. اگر فرض کنیم که اکثر این پاسخ ها در زمان نسبتاً درازی، همگون و در یک رده موضوعی قرار داشته باشند درباره ویژگی های خود حدس های قریب به یقین و قابل اعتمادی می زنیم.

علاقه انسان در نوسان و مقداری تابع شرایط بیرونی است. انسان خصوصاً در ایام جوانی که آمادگی فراگیری بالایی دارد از آشنایی با هر دانشی و کسب هر مهارتی احساس لذت و رضایت و مالکیت می کند. لذا اجمالاً هر گونه استعدادی هم دارد. همین مسئله باعث می شود امر تشخیص استعداد اندکی دشوار می شود و مقداری ضریب خطا ایجاد می کند. به این احتمال خطا باید توجه داشت. اما از آن نباید هراسید. اگر اطلاعات فراوانی از قبیل آنچه گفته شد درباره خود فراهم آوریم می توانیم بر این احتمال خطا غلبه کنیم.

پس از رسیدن به یک پاسخ اطمینان بخش تلاش کنیم که خودمان باشیم. یعنی مطابق ذائقه و علاقه فطری خود عمل کنیم و

آمادگی ذاتی خود را فعال کنیم. بی جهت و با تکلف ادای دیگران را در نیاوریم و حسرت نعمت دیگران را نخوریم. خدای متعال انسان ها را به گونه های مختلف و برای مأموریت های متفاوت آفریده است و از هر کس متناسب با نعمتی که ارزانی اش ساخته مسئولیت خواسته است.

ص: ۷۶

آشنایی با مراکز تخصصی از جمله نیازهای مهمی است که در مقام تصمیم‌گیری باید بدان توجه داشت. دقت نظر تفصیلی در این گزاره‌ها بصیرت ما را در مقام تصمیم‌گیری و پس از آن افزایش می‌دهد:

غالب مراکز تخصصی برای دست‌یابی به غایت مطلوب خود دارای امکانات خوبی هستند. امکاناتی که می‌تواند ما را نیز در زودتر رسیدن و بهتر رسیدن به هدف کمک کند. مراد از امکانات تحصیلی علاوه بر امکانات ظاهری اموری نظیر استاد، برنامه‌درسی، کتابخانه تخصصی، هم‌درس و هم‌راه، فضای علمی و... است. این امکانات نوعاً انگیزه و رغبت ما را افزایش می‌دهد و احتمال رسیدن به نتیجه را بالا می‌برد.

به قوت می‌توان گفت بسیاری از مواد آموزشی با مطالعه و مباحثه شخصی قابل تحصیل است. اما نوع ما انسان‌های عادی تا در فضای علمی خاص قرار نگیریم، انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری زمان و توان خود در به دست آوردن آن دانش‌ها را نداریم. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های موفقیت مراکز آموزشی همین انگیزه‌سازی و ایجاد شوق و طراوت تحصیلی در دانشجویان است.

برنامه های این مراکز متناسب با ظرفیت متوسط افراد تنظیم شده است. به دلایل کاملاً منطقی در نظام های آموزشی نه ملاحظه استعدادهای ضعیف می شود و نه ملاحظه نواغ. به همین جهت درصدی از افراد در مواجهه با برنامه ها احساس خستگی و سنگینی دارند و کسری از افراد نیز از سادگی و بی مایگی آن، دائم گلایه مند و شاکی اند. اما توده جمعیت با در نظر گرفتن متوسط استعداد ذهنی و نیز امکان اختصاص فرصت عادی می توانند با موفقیت از آن برنامه عبور کنند. اجرای قوانین حضور و غیاب و ایجاد محدودیت و کنترل در نظام های آموزشی ضامن اجرای بهینه برنامه ها و در راستای همان انگیزه سازی است. بر پایه این واقعیت نباید از برنامه های آموزشی انتظار داشت که بدون هیچ کم و زیاد به مطالب کاملاً نو و مهم پردازد. مقداری معطلی که به صورت طبیعی در این برنامه ها وجود دارد باید تحمل گردد.

انسان به صورت طبیعی از تکلیف و برنامه گریزان است و دوست دارد در آزادی کامل به سر برد؛ ساده ترین و عادی ترین فعالیت ها مانند تخمه خوردن نیز وقتی که به صورت برنامه و تکلیف در آید ملال انگیز می شود. اما تجربه قاطع هر کس بر او ثابت می کند که اگر این الزام و تکلیف و تحمیل -از خارج یا به صورت خودانگیخته- نباشد سستی و تنبلی و کاهلی رخ می دهد و اقدامی صورت نمی گیرد. به شهادت تجربه، نوع ما انسان ها در شرایط آزادی مطلق یعنی بدون نوعی اجبار بیرونی یا درونی نمی توانیم از همه توان و استعداد خود بهره گیریم. بسیاری از تصمیم ها و برنامه های مورد نظر ما به خاطر نداشتن قوه الزام بیرونی یا التزام درونی در معرض آسیب تسویف قرار گرفته و عملاً اجرا نمی شود. جز

صاحبان انگیزه های قوی و اراده های پولادین که انگشت شمار و نادرند نمی توانند از انرژی فراوان انسانی بهره گیرند و در دشواری ها پایدار بمانند. همه ما می دانیم که همواره توان ما، بیش از مقداری است که تصور می کنیم. درستی این مطلب را در شب های امتحان یا هنگامه خطر تجربه کرده ایم. در چنین شرایطی به صورت اعجاز آمیزی احساس نیرو می کنیم و قدرت اراده انسانی را در وجود خود می یابیم. عشق به هدف نیز یک نیروی حرارت بخش و محرک فوق العاده است که جز در معدودی از افراد یافت نمی شود. با این وصف اگر بخواهیم برای توده طلاب ارشاد عامی داشته باشیم، باید وضع عموم را در نظر بگیریم و از شخصیت های انگشت شمار صرف نظر کنیم. برای توده طلاب با اراده و استعداد متوسط این گونه مراکز مفید و انگیزه ساز است یعنی همان منطقی که در انتخاب نظام آموزشی حوزه برای تحصیل معارف اسلامی وجود دارد، در استفاده از این مراکز تخصصی نیز حاکم است.

این همه فایده درباره مراکز تخصصی قابل انکار نیست، اما اکتفا به برنامه آموزشی و پرورشی این مراکز برای کسی که می خواهد در یکی از رشته های علوم اسلامی متخصص شود یک اشتباه بزرگ است. ظرف زمانی دوره های تحصیلی، گنجایش انتقال همه اطلاعات مورد نیاز را به صورت مستقیم ندارد. از این رو به جای انتقال مستقیم آموزه ها، روش ها آموخته و منابع معرفی می گردد تا طلبه یا دانشجو قابلیت های اولیه برای حرکت مستقل علمی را به دست آورد و بتواند ادامه راه را بدون همکاری و دست گیری استاد پیماید. به تعبیر دیگر می توان گفت این مراکز تنها هنر ارائه طریق دارند نه توان ایصال الی المطلوب. بدین جهت طلبه باید ادامه راه

را بدون اتکا به دست گیری اساتید با قدم اراده و همت خویش بیمایید.

این مراکز تخصصی و مؤسسات پر ثمر به همت شخصیت های علمی موفق و دانشمندان پرتلاش تأسیس شده است. اگر این شخصیت ها نمی بودند تأسیس این مراکز عریض و طویل بهره ای نداشت و اختصاص بودجه و امکان مالی مشکلی را حل نمی کرد. این مطلب، اهمیت توانمندی های انسانی را آشکار می سازد. برای اینکه در آینده مجموعه های مشابهی پدید آید یا کارهای بزرگ دیگری مانند این نمونه ها یا برتر از آن انجام گیرد نیز باید نیروهای توانایی وجود داشته باشند. این نیروهای توانا، ما هستیم که باید با استفاده از فرصت و امکان موجود آمادگی های لازم را به دست آورده و سوار بر تجربه های گذشته، با آگاهی و خلاقیت و سلیقه، آماده خدمات بزرگ تری باشیم.

آیا کسب تخصص و پیشرفت علمی مطلوب برای طلبه الزاماً در مراکز تخصصی و مؤسسات وابسته به حوزه امکان پذیر است، آیا لازم است همه طلاب برای رشد رضایت بخش تخصصی جذب این مراکز شوند؟ آیا خارج از این مجموعه ها امکان رشد تخصصی وجود ندارد؟ بی شک برای همه طلبه ها -با استعدادها، علاقه ها و توان های مختلف- نمی توان دستورالعمل واحد و ثابتی ارائه کرد. برای برنامه ریزی مطلوب علمی الگوهای متفاوتی وجود دارد که هر کس متناسب وضعیت خود می تواند از میان آنها یکی را انتخاب نماید. الگوی اول استفاده از این مراکز و امکانات مادی و معنوی آنها برای رشد تخصصی است. الگوی دوم این است که طلبه تلاش کند با اهتمام شخصی و فعالیت متمرکز مضاعف، یک تخصص را پی گیری

نماید. کسی که الگوی اول را انتخاب می کند از مزایای فراوانی بهره مند می گردد، اما به موازات این بهره مندی بهای متناسب آن را نیز باید بپردازد. زیرا ممکن است پاره ای از اجزای نظام آموزشی این مراکز برای او مطلوب یا مفید نباشد و احساس معطلی و نارضایتی کند. در ضمن چنانچه پیش تر گفته شد نباید به برنامه آموزشی آنها اکتفا کند بلکه باید با استفاده از آن برنامه به فعالیت مجدانه شخصی و گستردن ابعاد کار بپردازد. اما کسی که مدل دوم را انتخاب می کند نیز نمی تواند موفقیت خود را تضمین شده ببیند مگر این که انگیزه قوی برای استمرار راه داشته باشد. موفقیت چنین کسی تنها در گرو این انگیزه قوی است که یا به صورت عشق و ایمان راسخ به هدف ظاهر می شود و یا با تدابیر ثانویه تأمین می گردد. مراد از انگیزه ثانویه این است که شخص تلاش کند با استفاده از تدابیری، مانع از فرسایش انگیزه خود شود یا انگیزه از دست رفته را بازگرداند. از جمله تشکیل گروه مطالعاتی و تعهد متقابل جمعی می تواند ضامن کیفیت و استمرار کار باشد. به هر حال حتی اگر طلبه جذب این مجموعه ها نگردد و به صورت رسمی در آنان تحصیل نکند از ارتباط با این مراکز بی نیاز نیست.

مراکز تخصصی حوزه در یک نگاه، به دو دسته تقسیم می گردند. دسته اول، مراکزی که به صورت تخصصی درباره دانش های مرسوم حوزوی فعالیت می کنند. دانش هایی که در دامان حوزه های علمیه متولد شده و ریشه در سابقه آن دارد. یعنی همین علومی که طلبه طی دوره تحصیل خود فرامی گیرد را در سطح بالاتر و با هدایت بیشتر و برنامه ریزی خاص ارائه می کنند. مثل مرکز تخصصی کلام، تفسیر، فقه و اصول، حدیث و نهج البلاغه. گروه دوم مراکزی که به صورت

تخصصی به علوم انسانی جدید می پردازند، این علوم عمدتاً در دامان تمدن غربی تولد و رشد یافته اما در بنای تمدن اسلامی بدان ها نیاز است و باید صورت اسلامی آنان توسط حوزه های علمیه تدوین گردد. مانند روان شناسی، جامعه شناسی، علوم سیاسی، مدیریت، حقوق، علوم تربیتی، اقتصاد و... درباره این گروه دوم سخنی خواهیم داشت.

مؤسسات موجود را از یک زاویه دیگر می توان به آموزشی، پژوهشی و فرهنگی تقسیم کرد؛ مراکز آموزشی مراکزی است که سطح دانش و مهارت طلبه را افزایش می دهند یعنی اصالتاً به هدف آموزش و پرورش نیروی انسانی تشکیل شده اند گرچه تولیدات فرهنگی محدودی نیز دارند، مراکز فرهنگی اصالتاً در صدد ارائه خدمات فرهنگی به جامعه و متعهد به تولید فرهنگی هستند. البته کسانی که در یک مرکز فرهنگی مشغول خدمت می شوند، به مرور تجربه کاری و مهارت بالاتری کسب می کنند و در حین خدمت آموزش می یابند. مراکز پژوهشی نیز یک نوع خاص از مراکز فرهنگی است که متعهد به تولید اندیشه هستند. در این بحث سخن ما درباره مراکز آموزشی تخصصی بود و مراکز فرهنگی یا پژوهشی را در نظر نداشتیم.

پس از انتخاب تخصص

اگر طلبه پس از یک دوره مطالعه انبوه، در حدود عمومی با دین خدا آشنا شده و تصویر نسبتاً روشن و هماهنگی از اندیشه اسلامی به دست آورده باشد، پس از انتخاب تخصص لازم است عمده توان و زمان خود را -حتی در ایام تعطیل- به موضوع تخصص خود

اختصاص دهد. تا هم دانش و توان خود را بیافزاید و هم محصولی برای ارائه آماده سازد. اما اگر این آشنایی حاصل نباشد مطالعات عمومی طلبه پس از انتخاب قطعی گرایش تخصصی هم باید ادامه یابد تا پشتوانه محکمی برای موضوع تخصصی او قرار گیرد. اما بعد از انتخاب بهنگام و از روی بصیرت، لازم است فعالیت های علمی، یک باره در کانون آن رشته متمرکز گردد و از هرزدادن نیروی فراوان فکری در شعبه های مختلف پرهیز شود.

بلافاصله پس از انتخاب گرایش تخصصی لازم است امکانات نرم افزاری مورد نیاز که به منزله ابزارهای علمی موفقیت در آن رشته محسوب می شود جمع آوری گردد.

یعنی اطلاعات گسترده ای که یک متخصص مصمم، جدی و توانا از آن حوزه تخصصی نیاز دارد فراهم آید. این اطلاعات از جمله مشتمل بر این موارد خواهد بود: مراکز، شخصیت ها، مهم ترین منابع و آثار تولید شده نظیر کتاب ها، مجلات تخصصی، مقالات، سایت ها، پایان نامه ها، و نیز فضاها، نوین، موضوعات نوپدید، پرسش های مهم، دانشجویان فعال که تیم همراه آینده خواهند بود و... تشکیل یک بانک اطلاعات و اطلس جامع دانشی که مشتمل بر این موارد باشد مقدمه ای برای شناخت ظرفیت ها و استفاده بیشتر از آنها خواهد بود. همچنین فراهم ساختن نگاه های درجه ۲ به آن حوزه که شامل منابع، روش ها، غایات، قلمرو، مبانی، دانش های مجاور و... باشد می تواند بصیرت طلبه را نسبت به آن حوزه تخصصی بالا برد.

طلبه در تمرکز بر آن رشته خاص باید تمام دانش ها و تخصص های مرتبط را شناسایی کرده و فراگیرد و با زبان تخصصی آن علم نیز آشنا گردد. مثلاً محقق اخلاق اسلامی لازم است علاوه بر

توان استفاده از منابع دینی، در دانش های روان شناسی، فلسفه اخلاق، معرفت نفس، انسان شناسی، علوم تربیتی و عرفان عملی نیز تبحر داشته باشد تا بتواند سخن جامع و استواری عرضه کند. همچنین ظرفیت های موجود در دانش های دیگر مانند فقه و کلام و اصول و... را نیز برای پژوهش های اخلاقی به کار گیرد. بی شک میان فعالیت علمی و پژوهشی در این عصر و همین فعالیت در ۵۰۰ سال پیش تفاوت هایی وجود دارد که باید به خوبی شناسایی شود. طلبه نباید از فراورده های علمی، پژوهشی، ارتباطی و تکنولوژیک امروز و امکان و فرصتی که این ابزارها در اختیار او قرار می دهند محروم و غافل ماند.

مهم ترین دستاورد چنین تلاش متمرکزی این است که پس از چند سال فعالیت هدف مند و تخصصی، طلبه می تواند در یک زمینه خاص صاحب سخن معتبر، پخته و آتشین باشد. یعنی نوعی مرجعیت علمی یا تخصصی در آن رشته به دست آورده و با تسلط بر همه تجارب گذشته و بهره گیری از تلاش دیگران سخن استوار و جامعی در موضوع خود ارائه دهد و با خلاقیت و نوگرایی کار خود را در آن زمینه توسعه بخشد.^(۱)

تخصص، خواه و ناخواه اعتماد و اتکا می آورد و دیگران را به خضوع و تسلیم فرامی خواند. هرگاه یک متخصص، در زمینه تخصصی خود اظهار نظر می کند، دیگران با

ص: ۸۴

۱- مثلاً مرحوم علامه طباطبایی رح در فلسفه و تفسیر و عرفان، مرحوم فلسفی در خطابه، آقای رسول جعفریان در تاریخ، استاد قرائتی در کلاس داری و تفسیر قرآن در سطح عمومی، آقای راستگو در مربی گری کودک، آقای فلاح زاده در بیان احکام و آقای ری شهری در علوم حدیث و آقای دشتی در نهج البلاغه چنین الگوهایی هستند. گرچه اگر این تمرکز و تخصص بیشتر می بود برخی از این نمونه ها کامل تر می بودند.

آرامش و سکون به سخن او گردن می نهند و البته به همین نسبت زمینه برای عرضه سخنان سست و بی پشتوانه تنگ می گردد.

مدرک تحصیلی

مدرک در لغت به معنای سند، دلیل و نشانه به کار رفته است. مدرک وسیله اثبات است و می توان با آن یک حقیقت را ثابت کرد. مدرک تحصیلی وسیله ای است که با آن میزان تحصیل، رشد، توانایی، دانش و مهارت افراد را ثابت می کنند و برخی از ابعاد پنهان شخصیت را آشکار می سازند. استخدام مدرک تحصیلی برای اثبات این ویژگی ها یک ضرورت زندگی اجتماعی است. انسان ها در شبکه پیچیده روابط اجتماعی نیاز به ارتباط و هم کاری دارند و باید به صورت یک پیکره واحد عمل کنند. طبعاً برای اینکه از یک دیگر به صورت مناسبی بهره گیرند باید نسبت به هم شناخت کافی داشته و ظرفیت ها، قوت ها، توانمندی ها و مهارت های همدیگر را از یک سو و نقاط ضعف و کاستی های شخصیتی هم را از سوی دیگر بشناسند تا همکاری های درست و مؤثری را میان خود تعریف کنند و از هر کس انتظار متناسبی داشته باشند. مدرک ها، عنوان ها، نشان ها و نمادها این ارتباط اجتماعی تسهیل کرده و موجب می شوند که معرفی افراد به یکدیگر در زمان کوتاه و با هزینه اندک حاصل شود. (۱)

مدرک دو گونه است؛ مدرک رسمی و مدرک غیر رسمی. مثلاً اعتبار حاصل از سابقه تألیف و تدریس و فعالیت های اجرایی یا فرهنگی نوعی مدرک غیررسمی است. مراجع عظام بر اثر سابقه

ص: ۸۵

تدریس و تألیف مورد اعتماد قرار گرفته و مرجعیت علمی و اجتماعی یافته اند. امروزه برای اطلاع از توانمندی های افراد از رزومه یعنی شرح فعالیت های آنان بهره گرفته می شود. این رزومه شامل مقدار تحصیل افراد، نمرات پایانی آنان، سابقه تحقیق، تألیف، تبلیغ، فعالیت های فرهنگی، اجرایی و نیز عنوان پایان نامه ها و موضوع کتاب ها است که هر یک گویای بخشی از شخصیت افراد است.

استفاده از مدرک برای معرفی، اختصاصی به عصر جدید ندارد. اجازه اجتهاد یا اجازه نقل حدیث در مدارس علمیه قدیم یک نوع مدرک تحصیلی کارآمد برای معرفی افراد به جامعه و جلب اعتماد آنان بوده است. لباس روحانیت نیز نوعی مدرک است که اصل هویت صنفی طلبه را به جامعه معرفی و اثبات می کند. تقریظ هایی که علمای بزرگ در ابتدای آثار شاگردان خود می نوشتند و در آن به معرفی مؤلف و اثر او می پرداختند نوع دیگری از مدرک بوده است.

روشن است که اگر حقیقتی وجود نداشته باشد ارائه مدرک برای آن، گونه ای جعل و فریب است. یعنی مدرک ارزش بالذات ندارد و ارزش آن به تبع ارزش حقیقت آن است. وجود مدرک در وجود آن حقیقت هضم می شود و تو گویی مدرک همان حقیقت در لباسی دیگر است. مدرک وجود اعتباری و قراردادی یک حقیقت خارجی است که نمی توان اصل آنرا به سادگی بروز داد اما آن را به کمک نشانه های قراردادی و اعتباری می توان تداعی کرد و نمایاند.

طلبه باید اصالتاً به دنبال خدمت به دین باشد و تمام هم و غم خود را برای افزایش مهارت و دانش مرتبط با آن به کار گیرد. اما پس از به دست آوردن مهارت لازم و توانایی واقعی خدمت، لازم است در مقام اثبات نیز موجه شمرده شود. زیرا گاهی توانایی واقعی وجود دارد

اما مقدمات ضروری دیگری که ارائه خدمت بدان وابسته است مفقود است. مثلاً کسی ممکن است هنر رانندگی را آموخته باشد و با تمرین فراوان مهارت کافی به دست آورده باشد اما به جهت نداشتن گواهی نامه اجازه استفاده از این مهارت و میدان و فرصت بهره گیری از این توانایی را نداشته باشد.

بدین ترتیب ما گاهی وظیفه داریم خود را به جامعه بشناسانیم و آمادگی خود را برای انجام برخی از خدمات اجتماعی اعلام داریم. (۱) بنابراین اگر به کسی گفته می شود که برای گرفتن گواهی نامه اقدام کند به این معنی است که برای کسب مهارت رانندگی اقدام کند نه اینکه تنها مدرک بدون حقیقت و پشتوانه ای فراهم آورد. از آنجا که تلاش برای گرفتن مدرک نوعاً با تلاش برای کسب مهارت ملازمه دارد این توصیه بجا است. گاهی نیز به جهت ارتباط وثیق میان مهارت و عمل (تمرین) در میدان عمل مهارت انسان افزایش می یابد. اما شکی نیست که برای انجام یک کار خصوصاً کارهای بزرگ حد نصابی از مهارت و دانش که در فضای آموزش حاصل می شود نیاز است که این تجربه و مهارت با گذر زمان و به کار گیری آن افزوده می شود.

مدرک گرایی - مانند دنیاگرایی - به معنی اصالت قائل شدن برای مدرک و تلاش مستقل برای اخذ آن حتی بدون تحصیل مهارت ها و شرایط لازم است. داشتن مدرک هیچ افتخاری نیست. جز کودکان و نوآموزان کسی با داشتن گواهی نامه رانندگی، فخر بر دیگران نمی فروشد و احساس بزرگی نمی کند، بلکه این گواهی نامه را زمینه ای برای استفاده شخصی خود و خدمت اجتماعی می داند.

ص: ۸۷

۱- این معرفی باید به صورتی کاملاً وزین و متین صورت پذیرد و با تبلیغ کالاهای مصرفی یا خدمات صنعتی تفاوت دارد.

اگر طلبه به هدف خدمت به کاروان وحی و نصرت دین خدا جهاد علمی داشته و به توانمندی لازم دست یافته باشد، اخذ نشانی که دلالت بر این توانایی کند نه هیچ اشکالی دارد، و نه هیچ افتخاری به شمار می رود.

آیا بدون مدرک، خدمت به دین خدا امکان پذیر نیست؟ هرگز نمی توان چنین ادعایی کرد؛ اما بی واهمه می توان گفت که داشتن مدرک -اگر بر اساس حقیقتی باشد- گستره و تأثیر خدمت را افزایش می دهد و رنج برخی فعالیت های زائد را از دوش ما بر می دارد. به بیان دیگر برخی از رسالت های طلبه بدون هیچ گونه مدرک تحصیلی قابل انجام است. البته هرچه طلبه شناخته شده تر باشد و توانسته باشد مخاطب بیشتری برای خود جمع کند اثر کار او بیشتر است. بنابراین برخی از رسالت های بزرگ را جز با داشتن اعتبار اجتماعی بالا نمی توان انجام داد.^(۱)

ص: ۸۸

۱- از آنجا که نقش و کارکرد اجتماعی حوزویان با دانشگاهیان متفاوت است مدرک آنان نیز متفاوت است اگر دانشگاهیان بعد از ۴ سال مدرکی دریافت می کنند و حوزویان پس از ۹ سال، به جهت آن است که حوزوی مسئولیت دشوارتری بر دوش دارد و برای انجام آن رسالت سنگین نیاز به آموزش بیشتر و فعالیت فراوان تری دارد. لذا مدرک آنها برای کار خودشان است مدرک ما برای کار خودمان و نباید فریب اشتراک لفظی را بخوریم. البته معادله ای که میان این دو نوع مدرک برقرار می شود مشکلاتی دارد که مجال پرداختن به آن نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. احتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۴. اختیار معرفه الرجال، طوسی، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۵. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید با تحقیق مؤسسه آل البیت، قم، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۶. الامالی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۷. الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۸. الامالی، محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۹. آموزش دین، علامه سید محمد حسین طباطبایی.
۱۰. آموزش زبان عربی، آذرتاش آذرنوش.
۱۱. بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار، علامه محمدباقر

مجلسی، تهران، المكتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

۱۲. به کجا و چگونه؟ نیم نگاهی به آرمان کمال و راه رسیدن به آن، عالم زاده نوری، محمد؛ قم، مرکز انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.

۱۳. پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.

۱۴. تاریخ حکماء، قفطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف، به کوشش بهین دارایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.

۱۵. تأملی در نظام آموزشی حوزه، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۶. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، ورام بن ابی فراس، بیروت، دارالتعارف و دار صعب.

۱۷. جامع المقدمات، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۲.

۱۸. جهان بینی اسلامی، شهید مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.

۱۹. حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۱.

۲۰. خدا و انسان در قرآن، توشیهیکو ایزوتسو، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.

۲۱. الخصال، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۰ ق.

۲۲. رجال، محمد بن عمر کشی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۲۳. روضه الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، قم، انتشارات رضی.

۲۴. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.

۲۵. سیری در نهج البلاغه، شهید مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.

۲۶. شرح نهجالبلاغه، عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، قم،

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۲۷. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی ره، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹ش.

۲۸. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن کریم، سید علی حسینی خامنه ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۲۹. العلم و الحکمه فی الكتاب و السنه، محمد محمدی ری شهری، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶.

۳۰. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد آمدی تمیمی، تحقیق میر سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.

۳۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی، با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ق.

۳۲. کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی اربلی، با تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ق.

۳۳. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی بن حسام الدین متقی الهندی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.

۳۴. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.

۳۵. محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.

۳۶. معارف قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۳.

۳۷. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

۳۸. مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن کریم، توشیهیکو ایزوتسو، ترجمه فریدون بدرهای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۸.

۳۹. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.

۴۰. منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، زینالدین بن علی جبعی عاملی معروف به شهید ثانی، تحقیق رضا مختاری، قم، دفتر تبلیغات

اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۴۱. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.

۴۲. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبایی، قم، مطبوعاتی اسماعیلیان.

۴۳. هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۴۴. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.

۴۵. ولایت، رهبری، روحانیت، شهید سید محمد حسین بهشتی، بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی، تهران، بقیعه، ۱۳۸۳.

ص: ۹۲

منشورات ولأء منتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف

- عصر الامام الخميني ره (ترجمه عربي)
- منشور فرهنگ از دیدگاه امام خميني ره
- وظايف متقابل حوزه و نظام اسلامي از دیدگاه امام خميني ره
- عبرت های عاشورا
- ارتجاع روشن فکري بعد از انقلاب اسلامي
- مهاجر، زندگي نامه شهيد حجت الاسلام ابراهيمي
- دشمن شناسي، بررسي رهنمود های مقام معظم رهبري
- جستاري بر پايان جنگ
- منشور فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبري
- وظايف متقابل حوزه و نظام اسلامي از دیدگاه مقام معظم رهبري
- ولايت فقيه از ديرباز تا امروز
- آزمون خواص در حکومت اسلامي
- تبار انحراف، پژوهشي در جريان شناسي انحرافات تاريخي
- طوفان بلا در کربلا

- شناخت و بررسی شیطان پرستی
- آخرالزمان و آینده گرایی سینمایی؛ بررسی و تحلیل بیش از پانصد فیلم
- دین و سینما، گزاره های اعتقادی؛ بررسی و تحلیل بیش از سیصد فیلم
- دین و سینما، آموزه های اخلاقی و ارزشی؛ بررسی و تحلیل بیش از سیصد فیلم
- سینمای سیاسی، سیاست سینمایی؛ بررسی و تحلیل بیش از پانصد فیلم
- تلخیص عصر امام خمینی ره
- عصر امام خمینی ره و بیداری بشر معاصر (دوره پنج جلدی)
- دفاع مقدس، رخداد عظیم
- در قلمرو اندیشه های دفاعی امام خمینی ره
- جنگ و قطعنامه های سازمان ملل متحد
- دانش تحصیل دانش
- کانال و مهتاب
- هزار و نه
- خمپاره خواب آلود
- راه مستقیم انقلاب؛ فرآیند پنجگانه تحقق اهداف نهضت اسلامی از منظر امام خمینی ره و حضرت امام خامنه ای (دوره دو جلدی)
- دشمن شناسی در کلام امام خامنه ای

● نصرت خدا، تجلی بیداری اسلامی

● بوستان معرفت

ص: ۹۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

